این کتاب موسوم است
به کناش حکما

ششم طریق خوردن

چنین گوید محرر این رساله و مقرر این مقاله خادم الحکما نور الله المشهور بعلاء حسنی

که قریب بیست سال در هندوستان گذرانیدم و با حکماء آنجا در باب بنگ و در فواید چینی

[illegible] دهقان روشن ضمیر و محققان صاحب تجربه [illegible] بنگ [illegible]

[illegible]

اطلاع دارد [illegible]

[illegible]

پارزدهم

[illegible]

و اگر در اثنای [illegible]

حبّی خوردن اسهال پیدا شود [illegible]

خون آید اندیشه نکند که گاه هفت هشت نوبت [illegible]

بشود و در ایام اسهال [illegible] با جو [illegible] تناول کند

و در ایام اسهال از شیر [illegible] [illegible] و در [illegible]

و درد مقعد [illegible] مجموع را بریان کرده باشد مثقال [illegible]

الا [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] دو صد مثقال [illegible]

و در حمام بسیار [illegible] و در ایام [illegible]

[illegible] بیعت او [illegible] حجی [illegible]

مرض [illegible] اول مرتبه [illegible]

[illegible]

ولطافت [illegible]

چنانکه [illegible] بعد از آن [illegible]

دیگر [illegible] و بعد از آن [illegible]

لحوم [illegible] بر آید و بعد از آن آب [illegible]

آن کند و باقی را [illegible]

آن کافی کند خود را [illegible]

[illegible] و چنان [illegible] نگاه دارد [illegible]

و چند [illegible] نشسته [illegible] هوای بیرون [illegible]

از هر یک هفت مثقال با عرق [illegible]

و [illegible] قاعده [illegible]

نقف را [illegible]

معروف [illegible] عرق کرده [illegible]

و [illegible] و کیک [illegible]

بیع [illegible]

اگر [illegible]

[illegible]

قبیل باشد
بواسطه مصاحبت آب بسیار رطوبت
او منکسر شود و بواسطه رطوبت مایل گردد و میشود اند بوده که
بواسطه همین رطوبت بکثرت دفع رطوبت کند و این افعال قوت
بواسطه رطوبت او مایل تمام است بخلاف حرارت که با وجود آنکه اثر او برودت
لهذا در حکم رطوبت و آنکه در رطوبه فضلیه هست تر و دست و مراد از رطوبت فضلیه رطوبتی است
بالکلیه منطبق نمیشود و آنکه اجزای او باشد و دلیل بر این آنست که سوراخ میشود و بایدکی زمان متعفن میکرد و و چون از رطوبت
که در مزاج او بخ و خارج تمام اجزای او متغیر میشود ... آنکه متعلق است بر اثر او قوی میشود در شرایط خوردن
حرارت او در حقیقت سرکه و قسم آنکه متعلق است بنفس این ... و قلعه نفخ و حرارت میکند و اول و در آن چند طبیعت
اما شرایط منقسم است ... آنکه غالب است بسکین او کنند ... مجاورت باید از آن بسیار او و بواسطه اجزاء
هم آنکه نرم باشد و سفید او با آنکه غالب است ... دلالت بر حرارت و کم قوت باید و بحلیل و ... او سیم گرم تخم ده
او بنیر نرم است هم سنگین ... و تحلیل موجب تاثیر هوا خارج و باطن و تحلیل ... ممعلوم است
هوائیه حقیقت پیدا میکند و اجزاء هوائیه متحلل میشود که رطوبت ماده است و کم قوت ... بسیار و بر دو غالب شده اورده
بنا بر آنچه بر صدق این بنا نیست که در بینی که رطوبت با فتنه است و ... از اشکال قوت شده
این چنین واجب غذا خور و بواسطه کردن و باطن و کم قوت مانده باشند و رطوبت غیر خارج او متفاوت
در ... بزرگی و اگر چنین ... بزرگی خیلی از ... ظاهر است چهارم آنکه مستو سطر باید
نموده و خشک شده مانده و ضعف و نقصان این ظاهر است ... از سوم باید
و در کوچکی و بزرگی و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی خیلی دارد آن باو جود
ماده آنکه جامع صفات حمیده باشد از خوردن او بواسطه
آنکه در اکثر حالات اثقل می باشد کمال
نقصان نمود
قوه

بافته علیم آنکه
در وطعم غالب باشد ... زیرا که طعم غالب باشد
دلیل است که جسم ... دیگر در وطعم دارد و نفوذ کرده باشد
واحداث طعم نموده و چون او در اصل از طعوم و عدوبت خالی است
واصداث طعم ... باشد و مبدل مزاج ... خواهد بود ... ششم آنکه با او باشد
هر گاه متغیر تغییر طعم او باطن باشد ... آنکه سنگین تر و دارد که ... دلیل است بر آنکه از خارج
هفتم آنکه نموده باشد ... آنکه ... سنگین تر باشد و دلیل آن تمیز بنقاله
استعفا و دهنده موی الاجزا باشد ... و آن لون و صلابت ... واین است آنکه در او درون
مذکورات ... بستم ... آن ... مثل آب دریا و ... سرخی ... آنکه ... بیکه متغیر
او را از متغیرات و مفسدات آن نگاه دارند ... و امثال اینها و این شرط عام است در اکثر هوا ها باز دهم
مفسد مزاج است ... و چند بیشتر و سبک ... در جمیع ... بجای ... طوار
انکه در زمستان ... متعلق باستعمال ... و این شرط ... اول آنکه هیچ ... جامه ... بعضی
قسم دوم از شرط آنست که ... از آن ... مطبوخ ... اول در
سبکتر باشد و بعضی سنگین ... و باره کند ... کم ... و میان دوا
جوشانیدن و طبخ استقصاء تمام قوت او شده باشد و ... بتندریخ ... ماده
... فرق باشد میکویند او ... و اگر نشود ... شود ... و این ... مذکور است
... آنکه ... باشد ... از آن ... که بطریق مذکور دوت
سبب آنکه ... و کیفیت ... اول ... او با آب
... از طبخ ... بعضی ... اخراج او ... ان
... شود و ... داخل میشود و در
... بعضی تشنه است

5

بکار آید میشود
قوت او بر آن نتیجه ثانی قائم الکم قوه
او در نتیجه اول زیاده از قدر مطلوب میشود و در نتیجه
بنوعی خوب نیست افراط در خوب نیست نتیجه است پس اغلظ نیکند
در ماده و مسالک و نفخه نمود در دوم مطلوب بکند چهارم الکم او دوم در کار نیک می آید
واحمال شدید وارد و دیگر الکم چون در مقدار کمتر از باقی اجزاست تاثیر و انفعال او از حرارت نتیجه و قرآن
متشابه بنحوی بود و پس در ما نیز با دیگر او اب [illegible] در نتیجه وزن بعض است بکسوزه مذکور کم بحسب
رسیده که ماده آن نیم نمود و مافوق آن نه ظرفیت نتیجه ثابت کم اگر معروف است [illegible]
بعد ازین [illegible] ترتیب با فهم نتیجه خاصیت مطلوب است و بعضی [illegible] در میان ما بعات نو اسعد انت که فاعل
قوی است و منافات با هیچ قوی ندارد و مالوف جمیع طبایع است چهارم تعیین وزن آب جهت الکم زیاده در
موجب ضعف یا بطلان قوت او میشود و دیگر از آن موجب غلظ قوام و تاثیر او زیاده از قدر مطلوب است
امور شایع عدل و حکم صدق نیست تحریک شدن هم او در وقت چون نیز آب آنچه که حاصل قوت او است
و نقصان قوت او لازم نیاید سیم الکم قوت بدن با صفی بعضی و آن الکم از ترشیت که استفاده [illegible]
قوت او چنانکه مطلوب است نشود ششم الکمحار او در وقت سر دیگر بر دوشی دیگر را در ازاله
و کلوی او برابر هفتم آن بحار که بیرون اید کاتع نشود و وهم و آب مصطفی [illegible]
بجا آنکه بسیار از قوه [illegible] تا اوست بعضی در بیرون بیرون تیمم [illegible]
بوا سطه آن بحار دو دو بان و سیلان پیدا کرده از [illegible]
بیرون آید و همچنین بر دماغ از نفخ تنفس و [illegible]
و شدن سر در دو ازین گیلی میکند در غلو [illegible]
غلیظ که در دماغ است
میکوارد

ودر سینه

در سینه نشی از
عظم بلغم فاضل آن بحار در قائم و بابی
پس نار اثر قوی نمیکند اما تاثیر او در عام اعالی پس زیاده
از آنکه در اسافل بدن جهت الکم با لطبع صعود و بحار بجانب بالا است و در تنفس
بر بالای بدن تاثیر میشود و هم الکم از آن اب بعد از آنکه بخار او بیرون آمده بخ دوان
او هم زفار تر شده بجز نیک یا در دوم با ماء بعد از تصفیه این آب و دوان بالفعل و بالقوة الکم بخار در
اشیا کرده بیشتر این در جوف اسفل اضعاف مضاعفه بکند و در عروق ما باریکه تمام نمود و کرده نتیجه آن بنمایند و در جلد
صحیح و از انجا بخار حرف و عضو مرکب نمود انچه مذکور شد از منافع و دوا و بعضی را از دوم الکم نفیه آن آب را و نعیف
کند بعضی صباح تا نیشتن و نصف دیگر از نیشتن تا صبح و هم جم مجاری اب با ماء میارد هم از این آب مدرات دیگر طعام و در
کر تبها بلکه در ازین فار میکند تا از هم جهت تریبی از فالش شود و هم از دوم الکم استعمال اطعمه و ماکولات او نیکی بخ فی لحم
در کل تغلیب اعضا و تخفیف رطوبات و امعاء ثانی افعال این طبیخ چنانچه مذکور شد بیم دوم اثر است که از خوردن نیشتها
و لیس تبها و لیمونات و هم طعام ما بعد از خیز چند که مجوز نیست احترار کند و سبب آن حاجت بتفصیل برادر و چهار دوم الکم احترازا
از مباشرت مطلق و سبب آن هم معلوم است بار دوم از اغراض نفسانی مثل غم و هم و غضب مفرط و خوف تمام اعضا که مفعض کی از بینا
مثل غضب در بعضی احوال و ان و خبر بعیم مطعی و سوء ریب تند و هم اود و کلات عقیم محتاج جمیع تهم ثانی که حافظه مند
ازام غم وارد و هم تقدیم خشک کرد خوش شده است و ان حیات که بدل سب خشک کند و رطوبت را و بعد
کند تا از بعضی محفوظ آن که زائد از شستن یا هوای منافع با فات با اواره آن منتهی علاج خشک کند
و در کیسه یا کاغذ کند و بان بپوشند که هیچ قلا نه روز تا روز بیست و یک روز
اول بجهت بنده یکسوز را اول در روز چهارم بیخ از روز نیم بجهت
این بجهار او با رجوع شده بهوس از قوت
خشک با ید نور قلم

که ... اطوا ... بد

از بلیلج ... ده ... اقرع ... بدید

یا داخل ... رفت ... دو ده ... و در جراحت افشانند ... بیم ... و رفت ... اعلی

یا جنگ ... کرده ... در جراحت ... تعیین ... خشکنند و بجام ... اعظم ... حاصل میشود ... نیست ... ابر

خوردن و عرق ... کردن ... تعیین ... بدید ... بجام ... وقات از عظم ... حاصل میشود و ... انکه ... از ... تلیل ...

بدن ... بکرده ... در حمام ... در بدن ... مداوم ... دست ... شوید ... بیند و نیم ... بدن ... بدهند و میکنند ... مقدار

[illegible]

اصل السوس ... افتیمون ... بسفایج ... غاریقون ...

[illegible]

کیفیت خوردن افتیمون

... و صاف کنند ... بعد از آن ... سه روز ...

... با انجبین ... صاف کرده ... اضافه آن ...

[illegible]

... دانگ ... سکنجبین ... دانگ ...

... بعد از آن ... شود و بیخ ... جدا کنند ...

... در روز ... و دیگر ... بعد از آنکه ...

... مجرب ... و همچنین ...

... از نبات و حموضات و بقول ...

... طعام ... خورند ...

... معلوم شد که بعضی ...

... و تجفیف ...

... حاصل شود ...

... و شنیده ام که ...

... معمول دارند ...

... بیابند بعضی از ... حاصل شود ...

تمت

[illegible]

ماء الجبن بطريق معمول

سکنجبین شیرین دیر نشود ماده مشغلت واضل کنند و سکنجبین قندی تنقی باید کم زود ...

باندک زمانی فاصله هر روز بهمین روش ... بنوشند ...

کنند تا شیر بر زدیکی از زدا آب ازآن جدا کنند و صباح بیک ...

وبهمان نحوه نجوشانند و در اثنای جوش ...

وآن ازرق ... هر بار نزدیک ...

کافی خواهد بود واگر با مقدار شیر اطلاق ازدو سه روز ...

نشود واگر ازشیر اطلاق نشود و باز قصور ...

ماء الجبن

فان فیه منافع لیست
للادویة المسهلة منها انه برقة
قوامه ولطافته یبلغ قوته الی قعر البدن
ویغوص فی العضو المخصوص ومنها ان فیه دسومة
بها یرخی الاعضاء ویلین المجاری ویرقق المواد ومنها
ان الفضلة التی تبقی منه فی البدن تغذو البدن بخلاف
سایر المسهلات ومنها ان اللبن مرکب مائیة وجبنیة ودهنیة فاذا
انفصلت منه الجبنیة بقیت المائیة المسهلة الملطفة والدهنیة المنضجة الملینة ولایکاد یوجد
ما فان الخصلتان معا فی شیء من المسهلات وصفته علی ما قال الرازی فی الفاخر ان یوخذ
عند المغرب لبن معز حمراء فتیة صحیحة ولدت من اربعین یوما واکثر من یسیر وقد علفت بالجبار والکزبرة
الرطبة والحس وورق زرقطونا ویغلی فی قدر برام غلیة شدیدة ثم ینزل عن النار ویصب علی کل
رطلین ثلث رطل من السکنجبین الصادق الحموضة او ماء الحصرم ویحرک بقضیب رطب من شجرة
التین المرصوص ماخوذ لحاؤه لیتعلق ما فی الجبن من اللبنیة والبوعیة التی فی الخثت قوة تعفنه
علی الاسهال حتی یتجبن ثم یلقی فی کرباس ضعیف ویعلق حتی یصفو ویسیل منه الماء ثم یصفی
مائه ویخرج رغوته فاذا انقطعت الرغوة یصفی ویشرب مع السکنجبین ... اسباب العلامات

ویسقی ماء الجبن ... الاصفر

لاخراج الفصول المحرقة بهلیلج ... دانقین

ثم دراهم ... ویسقی ... دانق ... دانق ونصف

ویسقی ... صبر دانق ... ونصف درهم ... السود

ویسقی للعروق ... دانق ... الاصفر ... الاسود

ویسقی ... السفوف ... القرطم

فاما الامراض ... الادویة

9

وقت الی ان ینتهی الی ثلثه ارطال وتسع اواق وقال بعضهم اذا اتخذ ماء الجبن

للامراض السوداویة فلینقع الهلیلج الاسود والملح الهندی والافیتمون فی الخل ویتخذ

منه السکنجبین بماء الجبن ٥

طریق خوردن فادزهر حیوانی

انکه نیم مثقال فادزهر را با یکمثقال طباشیر ابیض و یکمثقال مروارید ناسفته صلایه کرده و نیم دانک

عنبر اشهب و نیم دانک مشک خالص و یکدانک صندل ابیض سوده و یکدرم عود خام و دو دانک مصطکی

و پنجاه عدد ورق نقره و دو عدد ورق طلا در شیره نبات بقوام آورده بقدر حاجت سرشند

بعد از انکه فادزهر را کوفته و بحریر بیخته و صلایه کرده باشند و مجموع را سه حصه کرده هر حصه را در

صبح فرو برند و از اطعمه نخود آب بگوشت تعلع که اندک زیره کرمانی و زعفران داشته باشد

و اگر جوانمرغ نیز باشد موافق است کباب و قلیه و امثال اینها نیز میتوان و از نقلات گوارش

مصطکی و گوارش عود و بادام قندی و پسته قندی خوبست و از اشربه شربت فواکه شیرین

و شربت صندل و شربت گاوزبان جایز و از ترشیها و شیرینیها اجتناب لازم ٩

طریقه اخری

فادزهر را اش کنند و با گلاب در هاون سنگی ساق صلایه [illegible] و نیم [illegible] را اندرون

او باریک کنند و بعد از ان با گلاب حب [illegible] خورد و در

باید و یکدانه از ان ناشتا خورده شود و هر سال العدد احتیاج زیاده باید و باید که چنان

سالی سه روز بخورند هر روز یکدانه زیرا که فادزهر مخفف است و بواسطه تخفیف او رطوبت [illegible] که در دوق و دندان

بخورند که بدین [illegible] زیرا که [illegible] بواسطه نقصان رطوبت فعل او ضعیف میشود و دوام [illegible] معرق تا هفت روز [illegible] احتراز لازم است [illegible]

باو بدست خشک [illegible] خوردن است و ارجاع و حرکت و حمام [illegible] این نوع فادزهر بخورد و [illegible]

بلکه اول بسیار بهترین اوقات خوردن [illegible] با اطلیه [illegible] باشد و صحیح [illegible] تا آخر سال

جمهور [illegible] و طعام [illegible] نخود آب [illegible] ابیض باشد [illegible] البلوی فاطلب [illegible] اول

سموم و امراض بارده و ضعف اعضا [illegible] الوقت الذی [illegible] الذی اربع [illegible]

[illegible] تغیب لحصاة [illegible] التیس [illegible] اخرها [illegible]

اتخاذ دم التیس

[illegible] الدم [illegible] واقوه [illegible] مروالملوحه [illegible] حتی [illegible]

[illegible] النساء [illegible] العبار [illegible] حتی [illegible] بغیر [illegible]

[illegible] القرص [illegible] الدهن [illegible] فی [illegible] ٥

فی وقت سکون الوجع [illegible]

سكرجة المطلقة ستة استار وربع استار
والاستار درهم ... ستة دراهم وثلث
اربعة دراهم ونصف ... ابوه
مثاقيل ونصف مثقال

شیر خر و دوغ در مرض سل

يجب ان يختار من الاتن ما ولد منذ اربعة اشهر او خمسة
الشعير ويعلف الى العلف ويغسل بالماء فان كان قد حلب فيها قبل غسل بماء حار
بين آخر حلب فيها ماء حار وترك حتى يخثر من اللبن ثم يغسل بماء حار وبارد ثم يوضع العلة
في ماء حار ويحلب فيها نصف اسكرجة وهو قدر ما يسقى في اليوم الاول ان كانت العلة سليمة والا فاكثر
من ذلك بقدر ما يحتمل ويكسر ويسقى في اليوم الثاني نصف ذلك ان كانت الطبيعة قد تمسكت في اليوم
الاول جعل فيما يسقى في اليوم الثالث وخصوصا اذا لم يلين في الثالث شيء من السكر وافعل في الثالث ما فعلته في اليوم
الاول فان لم يلين الطبيعة في الثالث وخصوصا اذا لم يلين في الثالث فاسقه اسكرجتين من اللبن مع دانقين ملح
الهندي ومن الناس من يسقى وزن نصف درهم الى درهم ونصف ولا يزال يسقى كل يوم يزيد نصف اسكرجة فاذا بلغ الى سكرجتين
ولم يجب الطبيعة اخذت من اللبن ثلث اسكرجات وخلطت بسكر او بماء ودهن اللوز وان نجح فان اجابت فوق
ثلث مجالس فلا تخلط بعده من اللبن شيئا وانقص من اللبن وبالجملة يجب ان لا يرد الطبيعة في اليوم والليلة على ثلث ولا
ينقص من اثنين فان انتفع بذلك فاسقه ثلثة اسابيع وقد ذكر بعض المحصلين ان الاتن ودق لبن الاتن وغيره ان يكون
في فتح من خشب وافضل من الابل ما كان من دابة ترعى في مواضع فيها حشائش لطيفة منقية مع قبض وتخفيف
مثل الفستق والبلوط والقيصوم والجعدة والعلق وانا اقول هذا القول عندي احسن لاحتمال ان يكون فيما
يرعاه الاتن من ذات نفسه خصوصية بهذا المرض كما اذا رعي الاحجار ونحوه من الادوية التي
لها خصوصية في ابراء هذا المرض على ما قال زهير بن الزبير في كتاب التيسير وهو
انا نشاهد انه ما ل نعرفات ... والحاجة ... ممن
مع ان الدلائل الما نعم من الحكم ...
الرية قائمة ...

الاتان

المنقطة الى التقطه

الا ان الاتان اشد
نفعا من الحشائش ما ينفع من الرية ... عند
بالخاصة واما الدوغ فيحتاج اليه عند شدة الحمى وعند
الاسهال وهو نافع لانه يبرد ... ان يبرد الرايب ليلة بعد ان اخذ الزبد
يكون في موضع معتدل ثم يخلص ... ويقطع البيضاوي شديدا حتى يتبرح بعضه ببعض ثم ...
ثم يوجد اقراص دقيق الحنطة السميد جيد الخبز يشوط بالمقطة حتى يكون المسماة ... الدوغ عشرة وينقص الى
ع وزن عشرة دراهم منها وزن ثلثين درهما ودقا ويلقى وفي اليوم الثاني يستغني عن الدوغ ويطرب العافية
درهم يفعل ذلك دايما حتى يتقي الجميع وحده ثم يقلب القضية اي يعكس القضية اذا استغنى بالحمر ...
وانحطت العلة فلا يزال ينقص من الدوغ ويزيد في القرص حتى ينقطع الدوغ واما اغذيتهم فالمزورات مثل الحمر
وحادة ... والادوية ايضا ينقي ويسيت اللحم وكذلك الشعير الجيد المطبوخ منه ... صالح عنده ... لمن ينفع
المشوية الاطراف المكررة الغسل بالماء والماء وخصوصا بالبقول الباردة وانا السمك المالح ... او مرتين
بالتنقية والا كارع جيد بزورجبا والسمك الكلب واذا كانت القوة ضعيفة ... ولا كارع جيد للزوجتها والسمك الكلب ... والطباهج
والدجاج والقباب والعصافير كلها ان الطعم سواء لكون ان شدة خفيفا وخصوصا لبعض الذرق لبن الماعز ولبن الزناك ... مشين و
اوفق الالبان لبن النساء ثم لبن الاتن ولبن الماعز وخصوصا اذا عز وفيه غلظ فلو قدر على ان يمص الضرع كان
ويبدل النفث ولكن ليس له نفع في القن وابن البقر والغنم
او نفث

و از این جهت است

که گفته اند مبرد است و عصاره ده است که در مزاج

بارد است مبرد است یا حار است که بر اعضا ضعیف یا حار اما بکیند اما از [illegible]

بارد و حار القویت مسهله و جراحات را ضعیف [illegible] در ده و در مشق که از [illegible]

[illegible] قبض و تسکین و تحلیل کلی حاصل شود در آن الالوان تحلیل از [illegible]

بعیب الخاصیت اتفاق [illegible] استعمال کردند در ابتدا و در رنگ و غیره [illegible] و مرکب است و اجزاء او [illegible]

پنج و دو تیم اجزا و او را استعمال بیشتر و بکرم بزبل [illegible] بسیاه او و اذمبرد است و در بعضی او رام صلب

ادویه که معروف است حاصل میشود از این معلوم [illegible] واقع و محجوب جمیع مردم است [illegible] و در بعضی افعی

استعمال کردند در اصلاح او [illegible] و طواعین گویا واقع شده در سوم بلد و عمده نفع تام است از جمله [illegible]

و اما نفع او در جمیع اورام حاره [illegible] که او را اطلاق کرده تحلیل و ما نعیم و این از جمله [illegible]

[illegible] نفع او باید مشهور است که او را تحلیل و ردع و در آخر تحلیل [illegible] حاره [illegible]

[illegible] و در وسط تحلیل و ردع [illegible] معلوم میشود که او دو [illegible] کاه بار آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

طریق خوردن شیر خر روز اول ده مثقال شیر که تازه باشد و حرارت پستان باقی بود بخورند و روز دوم پنج مثقال اضافه کنند و روز سوم هم پنج مثقال دیگر اضافه کنند بهمین طریق اضافه کنند تا چهل مثقال برسانند و بهمین طریق ایضاً کم کنند تا ده مثقال برسانند

ترزوی ختائی

تزوذ آنکه معلوم است از فعال او آنست که

دوا معمول است که در چین بسیار زند در هر کار ملوک ایشان

و ران مهری می‌زنند مهرهای مختلف گاه صورتها و گاه نقشهای بزرگ و کوچک

الواح مدور و مدور و مستطیل و هم شکلی که اتفاق افتد اما آنچه بنظر رسیده اکثر همه الواح است

و غالب بسیاهی مایل می‌باشد و گاه به سرخی مایل و رنگ آنچه در وی [illegible] اما در کمال صلابت است

چنانکه با وجود طول مدت [illegible] و گاه [illegible] ورق طلا بر آن بچسبانند یا از محلول باشد [illegible]

در صلی و از آن بوی ریوند مشموم میشود و پیدا است که در اجزای او داخل است و از اجزای که در کتب نوشته اند که [illegible]

باینست بلکه همین است چیز نیست و اسم [illegible] بر آنکه همین است زیرا که هم سیاه و [illegible] و این را چون

ر کار ملوک بسیارند و از چین می‌آرند چینی نام کرده اند ابن رضوان گفته که این را بعضی شاه چینی [illegible]

سیاه رنگ است که از جانب چین آرند و از عصاره نبات بسیار زند و بعضی گفته اند که از [illegible] در سر کیرو ده باشند

در چین بسیار زند و در جامع بغدادی چنانست که شاه چینی اسم این است که از هند می‌آرند و آن عصاره جامه است که [illegible]

صفایح است و رنگ سیاه است و بران مهرهاست [illegible] کتان باشد [illegible] گویند که چون هند و چین [illegible]

مثقال بدهند نیز از آنچه حاصل شده و بوزند بوده که آنچه [illegible] رسیده [illegible] بوده باشد

که از هند آورده باشند اما منافع او آنچه در کتابها است همین فایده است

که باو نسبت میدهند که نفع در ادرار و ورم حاره و هم نفع در

صداع حار و هم [illegible] حال طلا کردن مفید است

[illegible] مفید مجرب است

وارتی جرب است

سندروس

[illegible] النفع [illegible] كبريت [illegible] يجعل في القرح المطلي على الورم الى ثم

الايام يداويها ولو كان زمان الوقود اطول من ذلك كان اتم واقوى

من الاذرعي تحت ان قوم من اهل الهند يوخذون تحته عشرة ايام الى ايام غيره ويدعون انه

اقوى في باب الحر على وزن حبة من اللوبيا الاحمر وان اضيف معه وزن من الفلفل والبيل والدارصيني

لكان النفع ولا يبقى القوار مع الجوزبين بل يدهما حرشا ويوضع مع القوار في النفع ولو يحتى القوار معها نافعا

يفسد العمل ولا يحصل منه السندروس كالجرباه وعماه اوتي هو نوع من انواع الادوا المشهور في اهل الهند بالباره

تسمية لان السندروس في [illegible] ثم هو الاسرخ وهذا الدواء لما تم عمله يحقى نصف احمر كالاسرخ فالتحيه [illegible]

مجر البقر

ويقال له خرزة البقر

هو شيء صلب يوجد في مرارة البقر

عند امتلاء القمر النور لونه الى الصفرة

شبيه بمح البيض اليابس وهو حار يابس في آخر

الثالثة وكثيرا ما يستعمله النساء بالديار المصرية وبالاد [illegible]

للسمنة بان تاخذ المراة منه وزن حبتين في الحمام او بعد خروج

الحمام بجلاب سكري ثم تحتسي في اثره مرق دجاجة سمينة وهذا مجرب عندهن

في امر التسمنة وزعم بعضهم اذا سحق وعجن بشراب وطلي به موضع البياض خرج الشعر الاسود ٥

صفة الكحل العنبر والمسك للمفرح والمقوي

يجعل المسك في الهاون مع قليل من [illegible] المفرح المسحوق فيسحق

[illegible] الاخلاط بهذا حتى يفني الادوية ويشبع الرائحة في جميع

اجزاء الادوية وكذلك يفعل بالكافور واما العنبر فيحلّى في

ماء الورد والقليل ثم يخلط بالادوية او يفعل كما يفعل بالمسك

خصوصا اذا كان اشهب فانه ينحل بالاسيما اذا دام

ترياق فاروق

قرص افاعي ٢٤ اقراص العنصل ٤٨

اقراص اندروخورون ٢٤ فلفل اسود ٢٤ دار فلفل ٨ غاريقون ١٢

[illegible] ٢٤ ورد احمر ١٢ بزر الشلجم البري ١٢ ايرسا ١٢ غاريقون ١٢ [illegible]

[illegible] ٢٤ [illegible] ١٢ دهن البلسان ١٢ دارصيني ١٢ [illegible] ٨

[illegible] ١٢ [illegible] ٨ [illegible] ٨ سليخة ٨ [illegible] ٨

[illegible] ٨ فقاح الاذخر ٨ لبان ٨ سنبل الطيب ٨

[illegible] ٨ ناخواه ٨ كماذريوس ٨ [illegible] ٢٤

زعفران ٢٤ [illegible] ٨ [illegible] ٢٤ [illegible] ٨ ودو ٢٤

زوفا ٢ [illegible] ٢٤ [illegible] ٢٤ بزر الرازيانج ٨ طين ارمني ٨

[illegible] ٢٤ سساليوس ٢٤ [illegible] ٨ قنطوريون ٨ [illegible] ٢٤

عصارة لحية التيس ٢٤ [illegible] ٢٤ جند بيدستر ٢٤ [illegible] ٨

قلقطار ٢٤ [illegible] ٢٤ سليخة ٢ زراوند طويل ٢ [illegible] ٢٤ [illegible]

قنة ٢ جاوشير ٢٤ [illegible] [illegible] يسحق الزعفران وحده ثم ينقع في الماء [illegible] انقع السمومات [illegible]

مصطكى كثيرا [illegible] في الترياق الف [illegible] [illegible]

الادوية ويصير [illegible] [illegible] [illegible] والكلاب الكلبة والقوة

وينفع ذلك في الطلا المطبوخ ليلة [illegible] والفالج والصداع

[illegible] بعد اربعين [illegible] وينفع من السكتة والرعشة وكذا

[illegible] العقارب [illegible] والضرع والتشنج والبرص

١٢

والجنون والوسواس
ومن الامراض البلغمية السوداوية
وجماعة من الماخوليا القشعريرة ويقوي المعدة
ويحرك الشهوات ويقوي القلب وينفع من الخفقان والتوحش و
عسر النفس ونفث الدم ويحلل صلابات الكبد والطحال وغيرها من الاحشاء وينفع
من قروح الامعاء والاوجاع الخبيثة ومن السعال العتيق ووجع الصدر والجنب والاستسقاء وتفتيت الحصاة
في الحلق والمثانة وينفع من حبس البول وبرد الطمث ويخرج الجنين وينفع من نوازع هذه الامراض فاذا نفع من الفالج و
الصرع ينفع من الامراض البلغمية الرتبة بما في النوع وكذلك اذا نفع من صلابة الكبد والطحال نفع من السدد وادرار الماء
وعلى هذا القياس وعلى هذا الادوار لكانه نافع من هذه الامراض وهو ما حفظ للصحة اذا شرب الصحيح حفظ صحته وقوى
ولم يؤثر فيه اسباب الحوادث كالسموم المشروبة وما عسى يعرض من لسع الهوام وما من مزاج فاسد والهواء وما يحدث
الوبا والطاعون في السموم نصف مثقال والى مثقال وان احتاج فالى ما هو ازيد من ذلك وفي كل واحد من العوارض بنوع
يبقى بها مثل ما يشرب في السعال بجلاب وفي السدد في السكنجبين وفي الحصاة بطبيخ الكرفس وفي الامراض البلغمية بجلاب
وفي ضيق النفس بالسكنجبين العنصلي وكذلك فيما يبقى بحل واحد من العوارض والزايد منه من نصف مثقال والى مثقال بحسب
قوة العارض وضعفه وربما شرب منه غدوة وعشية مثل ما يسقى نفث الدم بالخل وبماء حي العالم غدوة وعشية من وزن
الى دانقين ومثل ما يسقى في القولنج بماء العسل وفي نفخ المعدة بطبيخ الرازيانج والطبيب الحاذق يهتدي
بحذقه ومعرفته الى جهة استعماله والجاهل لا يقف على شيء من ذلك الا بتوقفه
مختار ابى ...

في تجربة الترياق

امتحان الترياق وتجربته يكون من وجهين احدهما التجربي
الاول ان تسقي الدواء مسهلا بمنزلة السقمونيا او شحم الحنظل او غيرها ثم يعطى بعد
ذلك الترياق قدر باقلاة صغيرة فان انقطع الدواء ولم يعمل عمله فاعلم ان الترياق جيد
نافع فائق وان لم ينقطع وعمل الدواء عمله فاعلم ان الترياق ضعيف الوجه الثاني ان يوجد ديك لم يبلغ
البلوغ اعني ديكا بابليا ... فيطعم من ذلك الترياق ثم يسلط عليه افعى او غيرها من الهوام ... وسقيت الترياق على المكان
فان الترياق جيد وان مات فالترياق ردي او ضعيف ... اطعمته بعقب ذلك الترياق فسلم ولم يمت فان
الترياق جيد وان اعطيت الديك ... فالترياق ضعيف ... حين وانما جربت الترياق في
بابلي ... فان هو مات فالترياق ... وانه ضعيف مغشوش ... الديك الذي ...
الترياق جيد مختار وان اعطيت الديك الترياق ... بالطبع ولم ... الديك الابلى الذي ...
على الديك الترياق لان السم يصل الى الاعضاء الرئيسة سريعا وانما الديك اليابس الطبع الصلب البلغم فلا يجري
بعد التسع لكنه يموت سريعا لان السم ... ونتريق طفولته وتربيته وشبابه ونجوته وموته وبعد عشرين سنة
السم سريعا فيمكن ان يجرب عليه الترياق الى ان يقف بعد عشرة سنين الى البلدان الحارة وبعد عشرين سنة
اشهر او بعد سنة ثم يأخذ في الترعرع والتزيد الى ان يقف اما عشرين او ستين سنة ثم ينحط اما بعد عشرين سنة
في البلدان الباردة ثم يبلغ عند الترياقية اما بعد ثلثين او ستين سنة فقصير مثل اعد
واما بعد اربعين ثم ينسخ وتقف قوته الترياق واما وعاء الترياق فانها
المعجونات المنسحقة في اناء فضة او رصاص او غيره الزجاج
جعل الترياق في اناء ... الان الغار ... بعض
والنحاس والفخار ...
فوقية والنحاس

١٢

الا ان القصنة افضل من الرصاص لانه اقل صدا منه

صفة اقراص الافاعي

تصاد الافاعي عند انقراض الربيع واقبال الصيف وان كان الربيع شتائيا ووقع ... الى ان يجيء اوائل

الصيف والافاعي التي ... الموطي الرد ... وليس يصلح لهذه الاقراص كل الافاعي بل ...

ولا انات الكثيرة ... واحد ويجب ان تجتنب المقرة ... والرقم والرقش ...

صفة اقراص الاسقيل

... الاسقيل ...

اقراص اندروخورون

ترياق الطين

ترياق الاربعة

حنطيانا رومی مرمکی حب الغار

زراوند طویل بالسویة یعجن بالعسل المنزوع الرغوة

الی مثقالین ونصف بماء فاتر او بشراب العتیق ه

وينفع من الاسهال [illegible] ومنافع هذا الترياق

ترياق الثمانية

ترکیب بعد الترياق الاربعة زنجبيل جندبادستر وزراوند طویل بالسوية

[illegible] الترياق الاربعة [illegible] [illegible] قسط خطائی مرو

يعجن بالعسل الخ يسقی منه مثقالین بشراب العتیق

ترياق

لنهش الافاعی [illegible] يؤخذ [illegible] القوة والعسل مرات ويسقی [illegible]

يوضع علی موضع النهش ويبطل وجع [illegible] فانه

ترياق ذرب

بزر الجرجير بزر الخشخاش بهمن ابيض بهمن احمر ناردين طين ارمنی

لولو فضة مرجان كهربا بسد صمغ عربی الفستق

سويق الزعرور سويق الحصرم [illegible] سعد كوفی كمون كرمانی

مصطكی عود نی تودری بزر القطونا

يعجن الجميع ويعطی منه وزن درهم [illegible] الاس ه

ترياق [illegible]

خاشا سنبل روغن [illegible] فلفل ابيض

خلنجان [illegible] دارفلفل قرنفل مصطكی عود [illegible] افیون خالص زرنباد

روغن [illegible] قسط [illegible] [illegible] ابریشم [illegible] ورق [illegible]

زعفران [illegible] حب [illegible] دارچینی [illegible] كبابه [illegible] لسان الثور

زنجبيل فلفل سنبل الطيب اسارون مر سليخه مقل ازرق

وج تركی اسطوخودوس سليخه [illegible] قصب الذريرة

[illegible] فطراساليون [illegible] [illegible] قسط

اكليل الملك [illegible] نارمشك قرنفل صندل ابيض صندل احمر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

روغن بنفشه بادام ۱ صل ۵ ۸ الاسطوخودوس وکندر در بعضی
عرق و تفل ۲ معالجه سعد کلاب ۵ روغن بید مشک ۱ صل ۵ ۸ ۱ عرق تا نفوخ کرده پوشیده بگذارند
بال ان عرق زرنباد شیرین صمغ ۵ سعد عرق بید مشک ۵ عسل بقوام آمده مصفی بر آن ریخته
عیدالنبی ۸۷ مار سعد سعد عرق صد داخل کردم عرق گاوزبان ۵ عسل مصفی ۵ مقدار ۵ کرده
ورق طلا ۸۴ ورق نقره ۸۴ فادزهر ۸۷ عرق دار چینی سعد ۸ عرق بادرنجبویه ۸ سه وزن مجموع
یاقوت سرخ ۸۲ بزرجد شفاف ۸۲ کهربا ۸۷ عرق مخلصه تمر هندی ۸ عرق بهار نارنج ۸ اصلاح معلوم
سورنجان ۸۴ مسک ۸۷ ریختن ۸ عود و سعد و صمغ

وزن نموده مجموع را در ظرف زجاجی چینی ساخته در ظلط و مرتبه صلایه نموده وتیا سازند پس بریکی را جدا جدا
و صندلین را بر جدا جدا با گلاب صلایه نموده در سه ... خشک ساخته وزن نمایند و حفظ نمایند و صدوار و فادزهر و مرو
با عرق بید مشک حل سازند و بعضی زعفران را در عرق دارچینی و عرق قرنفل و گلاب و عرق بید مشک حل نمایند و مرجان
از عرقها باقی مانده در سم منقوع در میان عسل منقی بیزند و درمایه که ادویه را جدا جدا کوفته منخل حریر بیخته بعد از
بیخ وزن نمایند و در ظرف زجاجی مبالغه تمام ممزوج ساخته نگاه دارند و پوشیده و از هوا محافظت نمایند و چهار
کنند که ایام تخمیر ادویه مذکوره از چهار شبانه روز نگذرد تا ضعیف القوه نشود پس در روز سوم
ادویه مختلطه ممزوجه را از آن ظرف بیرون آورده بروغن بلسان و روغن نارجیل
و سعد و روغن بید مشک بادام و روغن بنفشه بادام ملوث سازند
و سعیر بلیغ نمایند که جمیع اجزای آن یک ذات بروغن
خورده شود و باز در ظرف کرده
سر پوشیده نگاه دارند

مسوم

ثم مسک را صلایه کنند و در ۵ عیلا
و نقره را در گلاب و عرق بید مشک خوب حل نموده جدا جدا متوم ماختن شده
گلاب بران ریزند که بایع بیاض شود و عنبر را نیز جدا جدا کاه در مقدار از عسل
محلول سازند و مجمع ۵ گره و معقده سازند پس چون عسل نضاب بقوام مطلوب رسد از
آتش بر گرفته چندان صبر کنند که شدت فوران و توران فرو نشیند پس لعوق مالک آنکه فایده خواهد صلو
بسیار بر سطح و انه الطاعم یا ع اروه اعصم و حب ادویه اعفر و فائده اول مجموع منقوع در عسل اندازند و بعد از ان جواهر مسحوق و نقره را
اوراق طلا و نقره محلول را و بعد از ان ادویه مقرض را جدا جدا بزنند که هیچ گره نماند و بعد از ان عنبر کند اخته را و بعد از ان سومیات
محلول را بیش والذهب را پیش صدوار را بیش افیون را بیش محرور و صندلین را پیش زعفران محلول را بعد از ان ادویه را پیش مسک را
و از ورق و مرتبه و خلط مبالغه بیش از پیش بکار آورد ۵

اوزان فوقیون

اوزوبع ۲ م	مرصافه مکی ۲ م	
سعد کوفی ۲ درم و نصف	حب الغار ۲ درم و نصف	دار چینی ۲ درم و نصف
قصب الذریره ۲ درم و نصف	سنبل الطیب ۱۲ درم	سلیخه ۱۲ درم
اسارون ۲ درم و نصف	اظفار الطیب ۲ درم و نصف	دار فلفل ۲ درم
نعل ازرق ۲ درم و نصف	زعفران ۲ درم و نصف	ناردین ۲ درم و نصف
مقل الیهود ۲ درم		

غلیا صاحب التحار فی القاقت تو قیون فیل اسم الشوکران واللدواء الذی نفع فی النزد و دیقوس ۵

۱۶

[illegible] (marginal note, upper right)

قال العلامة [illegible] الملک کان [illegible] بالفضل [illegible] [illegible]

مثرودیطوس هو معجون صنعه مثرودیطوس الملک وسمی باسمه والغرض [illegible] على السموم خصوصا وعلى امراض اخر فیکون جامعا
لمنفعة السموم المختلفة والامراض المختلفة فکان [illegible] الترياق فی [illegible] ثم لما الفق [illegible] وما خص [illegible] على منفعة سموم الحیات
وغیر ما زاد فیه [illegible] الا [illegible] وغیره [illegible] بالزیاده والنقصان فکان الترياق الکبیر انفع منه فی [illegible] واحد وهو سم الحیات
فاما فی [illegible] الاشیاء فلا ینقص المثرودیطوس عن الترياق نقصا [illegible] بل هو زاید فی [illegible] منها نفعا وارجح فایده ولا یطول
الکلام فی [illegible] تلک المنافع فانها تلک المذکورة فی الترياق ویکون الشربة [illegible]

زنجبیل [illegible] غاریقون [illegible] کندر [illegible] زعفران [illegible] ورصاص [illegible]
مو دیبان [illegible] اسطوخودوس [illegible] دارچینی [illegible] سنبل الطیب [illegible] سلیخه [illegible] مر [illegible] فو [illegible]
جندبیدستر [illegible] قسط [illegible] اسارون [illegible] فلفل ابیض [illegible] عود البلسان [illegible] مر [illegible] فلفل
دوقو [illegible] میعه [illegible] جاوشیر [illegible] فلفل اسود [illegible] حب البلسان [illegible]
مقل ازرق [illegible] سقوردیون [illegible] اکلیل الملک [illegible] [illegible] سداب [illegible] ناردین [illegible]
صمغ عربی [illegible] اوراص [illegible] قوفون [illegible] [illegible] فطراسالیون [illegible] [illegible]
انیسون [illegible] [illegible]

افیون فالص

افیون فالص [illegible] سلیخه [illegible]
دار فلفل [illegible] فو [illegible]
اقاقیا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

المخلص الاکبر (red)

قرص [illegible] (red)

مخلصه (red)

قطرام [illegible] زعفران [illegible] سنبل الطیب [illegible]
فطراسالیون [illegible] انیسون [illegible] زعفران [illegible] افیون فالص [illegible] [illegible]
دار شیشعان [illegible] قطرام [illegible] دارچینی [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] ویکار [illegible] نانخواه [illegible] [illegible]

۱۷

الشفاء

زنجبيل ابيض ... فلفل ابيض ... سليخة ... دارصيني ... حب بلسان ... زعفران ... اسارون ... فطراساليون ... [illegible]

ينفع من امراض الكلية بابرها واوجاع المعدة الكائنة من الرياح الحارة والباردة والمرة والسوداء [illegible]

والمعاية والكبد والرياح واللذعية الورمية [illegible] والرجعيات [illegible]

الطحال الرياح والورم [illegible] الصداع المتولد من الرياح والاخلاط [illegible] حتى لا يتورم والورم [illegible]

ويبخر والصداع [illegible] المتولد من الرياح [illegible] ضعف [illegible] وجع الاذن والصداع [illegible]

وهو يقوي القلب وينفع من ضعف [illegible] السوداء [illegible] والهذيان [illegible]

والسهر المفرط كل ذلك [illegible] ويبرا منه [illegible]

لا يستعمل [illegible] في الحمام [illegible] التجربة [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضا ٥ ... کی ... قاقله ... ونقل ... لاقیلیون الطرسوس

فلونیا فارسی ا

فلفل ابیض ٢م اصول البرد ٢ م

زعفران ٥ سنبل الطیب ٣م

زنجبیل ١ خندبیدستر ٢ م

فربیون ٢ م ... افیون ٤م

کافور ... عاقرقرحا ٢ م

بزرالبنج ... ونقل ...

سنبل الطیب ٢ ... اصول ... فاعص

زعفران ٥ مسکه ٢ م ... سنبل الطیب

فلونیا رومی طرسوس

فلفل ابیض ... بزرالبنج ...

بزرالبنج ... عود ... افیون ...

عسل منزوع ... عاقرقرحا ... اصول ...

فلونیا العوض علاالدین محمود

... عقیق ... ب ... ابریشم ...

مصطکی ... ساذج ... عنبر اشهب ٢

فلونیا لمولانا علاالدین محمود

زعفران ٢ ... عسل ... دارچینی ٢

جدوار خطائی ٢ ... بزرالبنج ...

سنبل الطیب ٢ ... مصطکی ٢ ... عنبر اشهب ٢

زعفران ... خصیة الثعلب ٢ ...

عسل منزوع ... الادویه

بسباسه ... ذهب ... یاقوت ... لعل ...

فضه ... لولو ... دارچینی ... درونج عقرب ...

مسک ... عسل منزوع ...

نقره ... زنجبیل ... اسارون ... عود ...

قرنفل ... افیون ...

فلونیا من علاالدین محمود

یاقوت رمانی ٢ لعل ٢ ... لولو ...

ابریشم ٢ ... عقیق یمنی ٢ ... کهربا ٢ ...

مرجان ... مسک ٥ ورق طلا ٢ ... ورق نقره ...

سنبل الطیب ٢ ... اعراب ... مصطکی ...

زرنباد ... بهمن ... زعفران ...

عنبر اشهب ٢ خصیة الثعلب ١٠ ... درونج عقرب ٢

مصطکی ١٠ بهمن ١٠ فلفل ابیض ... زرنباد ...

زعفران ... خشخاش ... بذرالبنج ...

مغز ... فلفل ... دار فلفل ...

عاقرقرحا ٢ ... جندبیدستر ... افیون فارس ...

عسل منزوع ... الادویه ...

فلونیا صغیر

جندبیدستر ٢ ... افیون ... عاقرقرحا ...

سنبل الطیب ٢ ... فربیون ...

عسل منزوع ... الادویه

19

دار فلفل ٨٢ قرنفل ٨٢ فاقله صغار ٨٢ [illegible]

نوردی لعل ٨٢ نوردی ابیض ٨٢ شب یمانی ٨٢ [illegible]

بهمن ابیض ٨٢ بهمن احمر ٨٢ نوردی اصفر ٨٢ زرنباد ٨٢ جوزبوا ٨٢ [illegible]

بوزیدان مصری ٨٢ بوزیدان بهمن ٨٢ ب ن العصافیر ٨٢ توب بلدکالی ٨٢ اسطوخودوس ٨١ [illegible]

زراوند مدحرج ٨٢ تخم ٨٢ زراوند ٨٢ [illegible] حوفی ٨٢ مرزنکوش ٨٢ دارچینی ٨٢ [illegible]

حب الغار ٨٢ شقاقل مصری ٨٢ انیسون ٨٢ دارو ٨٢ سنبل الطیب ٨٢ [illegible]

فلونیا رومی

[illegible]

فلونیای مصری

کاوزبان ٨٥ زراوند مدحرج ٨٢ شقاقل ٨٢ [illegible]

[illegible]

فلونیا

[illegible]

فلونیا

[illegible]

جوز بابل نادره ...

بدل الافیون

عود قماری ... دارچینی ... خشخاش ... [illegible]

... افیون ... [illegible]

... مدت چند روز ... افیون ... [illegible]

... [illegible]

بدل الافیون

[illegible]

بدل الافیون

... بدل الافیون و ... [illegible]

بدل الافیون

[illegible]

معجون بدل الافیون

[illegible]

معجون القوقايا صغير

النافع من النسيان والاوجاع البلغمية جوارش البلادر

اسل البلادر بلبلج اسود فلفل اسود دار فلفل

معجون العاج

معجون الخبث

مشترك

فرفيون سنبل الطيب زرنباد

فلفل سورنجان قرنفل فاقلة صغار

قاقلة كبار جدوار عاقرقرحا درونج عقرب

اسارون سليخة سورنجان مصطكي بهمن احمر

زنجبيل بسباسه بوزيدان خولنجان مصري

دار صيني قرفة زرنباد سنبل الطيب

عسل المصفى بقدر الادوية

مفرح حمى

عنبر اشهب ورد احمر كاوزبان قرنفل

املج منقى كهربا طباشير

مفرح بحر

سعد كوفي زعفران قرفة كبابه

مفرح مسهل

ورد احمر بسباسه جوز بوا زعفران صندل ابيض

عسل المصفى بقدر الادوية

بسم الله الرحمن الرحيم

معجون عود صليب

[illegible]

معجون حجر اليهود

ينفع الكلى ويفتت الحصى والرمل ويفتتها ويدر البول [illegible]

حجر اليهود محكوك [illegible] تعجن بعد السحق بالعسل المنزوع الرغوة الشربة درهما الى ثلثة دراهم [illegible]

معجون الكاكنج لوجع الكلية والمثانة [illegible] وهو معجون الكاكنج [illegible]

معجون الخطمي النافع لوجع الطحال والكبد ويفتح السدد ويزيل وجع الكلية ووجع المعدة [illegible]

معجون للحفظ [illegible]

[illegible] يعجن بثلثة امثاله العسل المقوم المصفى الشربة مثقال ع

جوارش السفرجل المطلق المسهل

ينفع القولنج ويقوي المعدة ويشهي الطعام [illegible]

[illegible]

جوارش السفرجل مسهل

[illegible]

جوارش الطباشير المسهل [illegible]

جوارش [illegible] [illegible]

جوارش التمر الهندي

كمون كرماني درهمين ونصف ورق السذاب درهمين ونصف

نانخواه درهمين ونصف زنجبيل درهمين ونصف فلفل درهمين ونصف

فطراسالیون درهمين ونصف بزر الكرفس ... ينقع التمر الهندي

... في ماء ... ويصفى ... التمر الهندي بكل خمسة ... بنصف ويعجن بعسل ... ويعجن

يجمع الادوية ويسحق ... وينقع التمر الهندي ... يوما وليلة ... ثم ... يدق

الادوية بالتمر ويعجن بعسل منزوع الرغوة الشربة من اربعة دراهم الى سبعة ...

معجون شهرياران النافع للمعدة والكبد الباردتين ويحلل الرياح ويخرج السوداء والبلغم

فلفل ٢٢ دار فلفل ٢ انيسون ٢ فاقلة ٢ جوزبوا ٢ زنجبيل ٢ مصطكي ٢

قرنفل ٢ سقمونيا عشرة دراهم حب النيل ٢ سنبل الطيب ٢ ...

خربوا ٢ يدق الادوية ويعجن ويعجن بعسل منزوع الرغوة الشربة ...

والضعيف ... دراهم

جوارش الكندر

سماه عيسى بن صهاربخت جوارش ايوب يسخن المعدة ويهضم الطعام ويحبس الاسهال

فلفل ... دار فلفل ... جوزبوا ... زنجبيل ... مسك خالص ... كندر ابيض ...

عسل المصفى بقدر الكفاية الشربة درهمان

نوشدارو لولوي

جيد للخفقان والاوجاع ينفع للخفقان ...

والعود ... وادواء الاوجاع ... النفس ... ويقوي القلب ويفرح النفس

بزر الرجلة ... وبهمن ... والفستق والطين ويقوي القلب ... والعود ...

ويحلل السوداء ... لؤلؤ ... زعفران ... سنبل الطيب ... اسارون ... قرنفل ...

سعد كوفي ... مصطكي ... جوزبوا ... ثم يجمع الادوية ... ويلقى عليه ...

ثم ... بالسكر ... ويعاد الماء الى القدر ... الشربة مثقالان ...

... دراهم ...

نوشدارو نسخة اخرى

الابيج ... زعفران ...

... سنبل الطيب ... قرنفل ...

نافع ... مصطكي ... دارچيني ... فانيد ...

... ويطبخ ... ويلقى ... ثم يرفع ... الشربة مثقال الى مثقالين ...

... العسل المصفى ويعمل ... الشربة ...

... بعد الطعام او بعده

نوشدارو لؤلؤی

بهمن بیت ۸۱ — کهربا ۸۲ — لؤلؤ ۸۲ — بسد ۸۲ — مصطکی ۸۵ — سعد کوفی ۸۲ — بهمنین ۸۵ — مروارید ناسفته ۸۵

عنبر اشهب ۸۱ — صندل ابیض ۸۲ — جوز بوا ۸۲ — زرنباد ۸۲ — هیل بوا ۸۲ — قرنفل ۸۲ — سنبل الطیب ۸۲ — ورد احمر ۸۳

ابریشم ۸۱ — ورق نقره — دارچینی ۸۲ — فلفل ۸۲ — شقاقل مصری ۸۲ — ابریشم خام ۸۲ — زعفران ۸۵

عسل مصفی — قند سفید بوزن ادویه

نوشدارو لؤلؤی منسوب / تألیف حکیم محمد باقر

بزر ۸۲ — مرجان ۸۲ — ابریشم مقرض ۸۳ — سنبل الطیب ۸۲ — زعفران ۸۲ — قاقله ۸۲ — یاقوت رمانی ۸۲ — عنبر اشهب ۸۳ — مصطکی ۸۲ — عود هندی ۸۲ — ساذج هندی ۸۲ — اسارون شامی ۸۲ — اذخر مکی ۸۲ — قند و نبات — اکلیل الملک

نوشدارو لؤلؤی

زرشک بیدانه ۸۲ — بزر ۸۲ — مرجان ۸۱ — ابریشم مقرض ۸۳ — کل کاوزبان ۸۲ — مروارید ناسفته ۸۳ — ورق نقره ۸۳ — مصطکی ۸۱ — عود هندی ۸۱ — اسارون شامی ۸۲ — یاقوت ۸۱ — دارچینی ۸۲ — سعد کوفی ۸۲ — هیل بوا ۸۳ — درونج عقربی ۸۲ — زرنباد ۸۱ — سنبل الطیب ۸۲ — زعفران ۸۱ — عسل مصفی — گلاب — قند و نبات

نوشدارو لؤلؤی

لؤلؤ ناسفته ۸۲ — کهربا ۸۲ — بسد ۸۲ — مصطکی ۸۳ — یاقوت ۸۱ — سنبل الطیب ۸۳ — ساذج هندی ۸۲ — قرنفل ۸۲ — زرنباد ۸۲ — دارچینی ۸۲ — فاقله ۸۲ — عود قماری ۸۲ — سعد کوفی ۸۲ — اسارون شامی ۸۲ — بهمن سفید ۸۲ — ورق طلا — ورق نقره — زعفران ۸۲ — مشک ۸۱ — عنبر اشهب ۸۲ — کافور ۸۲ — قند سفید

دواء المسک البارد

صندل ابیض ۸۲ — طباشیر ۸۱ — مروارید ۸۱ — کل کاوزبان ۸۱ — ابریشم مقرض ۸۱ — زرشک بیدانه ۸۲ — ورق طلا ۸۱ — تخم خرفه — کشنیز — عنبر اشهب ۸۱ — مشک ۸۱ — کافور

دواء المسک البارد

کل سرخ ۸۵ — ورق نقره ۸۱ — ابریشم مقرض — صندل ابیض — طباشیر ۸۵ — سکر — کل کاوزبان — قند سفید

دواء المسك البارد

کهربا شعر مروارید غیر مثقوب ... [illegible]
کشنیز خشک ... گل ارمنی ... [illegible]
درونج عقرب ... ابریشم ... [illegible]
... سنبل الطیب ... فاقله صغار ... [illegible]
ساذج هندی ... مصطکی ... عود الصلیب ... [illegible]
زرنباد ... [illegible] ... مسک ... [illegible]
قند و گلاب و عرق بید مشک بقدر حاجه

دواء المسك الحار

النافع من ضعف القلب والمعدة ومن الخفقان والمرة السوداء والریاح الغلیظة ... [illegible]
ویقوی الروح ... [illegible] ... والفالج ویقوی النفس والقوة ... [illegible]
... [illegible] ... کهربا شعر ... [illegible]
سنبل الطیب ... فاقله صغار ... [illegible]
ویعجن بعسل ... [illegible] ... النار ... [illegible]

معجون المسك

یقوی القلب ویزیل الخفقان والسوداء وینفع جمیع الامراض السوداویة ... [illegible]
زرنباد ... درونج عقرب ... [illegible]
ساذج هندی ... لؤلؤ ... کهربا شعر ... [illegible]
... [illegible] ... بعسل المصفی ... [illegible]

دواء المسك الاکبر

النافع من الخفقان والادوار ... [illegible]
ونافع الصرع الصبیان ودرطوبة المعدة والریاح ... [illegible]
ساذج هندی ... زعفران ... سنبل الطیب ... [illegible]
... [illegible] ... ابریشم ... [illegible]

معجون العاج مجرب للحمل

... [illegible] ... والمرأة عند النوم ... [illegible]
... بعسل المصفی ... [illegible]

معجون للحمل

... [illegible] ... زنجبیل ... [illegible] ... بعسل المصفی ... [illegible]

26

معجون مروارید

... [illegible]

معجون النزال

دار صيني

سعد كوفي ٨١٢

معجون الاصل الصيني

سعد كوفي ٨٦

مصطكي ٨٢

لدفع النزال وتقوية المعدة ووجع المفاصل

جوز بوا ٨٢ زعفران ٨٢

عود هندي ٨٢ صندل ابيض ٨٢

اصل الصيني سكر طبرزد

في الماء الذي نقع فيه

عسل المصفى

معجون حلتيت

مجرب لتحلل الرياح الباردة ويقوي المعدة ويقوي ... الكلى والمثانة ...

حلتيت ٨٢ فلفل اسود ٨٢ دار فلفل ٨٢ سداب ٨٢ زنجبيل

عسل مقدار الكفاية

معجون حب الصنوبر

حب الصنوبر ٨٦

زنجبيل ٨٢ دار صيني ٨٢ انيسون ٨٢

زعفران ٨٢ قرنفل ٨٢

مصطكي ٨٢

ورد احمر ٨٢ فاقلة ٨٢

بزر الرازيانج ٨٢

عسل المصفى

معجون نحو الربع

ثم زنجبيل ٨٥

زعفران ٨١ زرنباد ٨٢ درونج عقربي ٨٢

عسل المصفى

دیبدار بیس

ينفع من ضعف المعدة واجتماع الماء ويلين البطن

نانخواه ٨٢ مصطكي ٨٢ بزر الكرفس ٨٢

زعفران ٨٢ سنبل الطيب ٨٢ دار صيني ٨٢

انيسون رومي ٨٢

معجون البزور

لوجع المعدة

ديبداليورد صغير

ورد الاحمر ٨٢ قطر حلو ٨٢ شقاقيل ٨٢

عسل مصفى

اطريفل

ينفع من ضعف الكبد والطحال وصلابتها وينفع السدد ويدر البول ونفعه في الحصاة في الكلى ونفعه في الاستسقاء عظيم

ورد ٢ كمون كرماني ١ فوفل ١ دار فلفل ٢ فقاح الاذخر ١ عود بلسان ١ حب الغار ١ بزر الكرفس ١ سنبل ١ فيطرا ٢ قسط ٢ مصطكي ٢ زعفران ٢ ... يعجن بعسل منزوع الرغوة الشربة منه بقدر البندقة

دواء الكركم

ينفع من ضعف الكبد والطحال والمعدة وصلابتها ومن ابتداء الاستسقاء وينفع كونه ويجيء اللون جدا

دار صيني ٢ زعفران ٢ سنبل الطيب ٢ مصطكي ٢ اسارون ٢ قسط ٢ فقاح الاذخر ٢ ... يعجن بعسل منزوع الرغوة ويرفع في اناء ...

معجون ابو مسلم

زعفران ٥ مقدار ... سنبل الطيب ٥ ... يسحق جميع الادوية وتخلط الجميع ويعجن بعسل

معجون السورنجان ليحيى بن خالد

ممتحن في اوجاع المفاصل

سورنجان مصري ٥ سنا مكي ٥ افيون خالص ٥ اسارون ٢ زنجبيل ٢ كمون كرماني ٢ دار فلفل ٢ بزر الانجرة ٥ فاقلة ٥ فلفل ٥ ... يعجن بالعسل الشربة مثقال

جوارش كمون

كمون كرماني ... فلفل ٢ دار فلفل ٢ زنجبيل ٢ ... سليخة ... ساذج ... سنبل ... نانخواه ... ويعجن بالعسل

جوارش فوذنج ...

جوارش خوزي

... بسباسة ... قرنفل ... جوز بوا ... زعفران ... عود ... مصطكي ... ويعجن بعسل

جوارش الذهب

... لؤلؤ ... ذهب ... مرجان ... كهربا ... عنبر ... ويعجن بعسل

٢٨

جوارشن كمون

نافع لوجع الخاصرة والقولنج والرياح الغليظة ويقوي المعدة ويزيل [illegible]

[illegible]

جوارشن كمون

النافع [illegible] المعدة [illegible]

[illegible]

جوارشن الاسقف

النافع [illegible] البلغم [illegible] المعدة [illegible]

[illegible]

معجون جدوار

النافع للقولنج ووجع المعدة والبطن والاعضاء وتقبض الطبيعة والدفع الرياح [illegible]

[illegible]

معجون كبار شنبر

[illegible]

معجون البنفسج

يحلل القولنج ويسهل البلغم والصفراء [illegible]

[illegible]

معجون كبار شنبر

[illegible] عشرة دراهم [illegible] اربعة مثاقيل الى عشرة دراهم

معجون کورکنجا

بوجع المفاصل و عرق النسا

والنقرس اذا کان المادة مرکبة من البلغم والصفراء

سورنجان ... قرصعنا لکبر ... کون کتیرا

...

معجون النقردیای کبیر

... الرطب والریح ... القوة ...

معجون المسهل

...

مفرح

... الشیرازی

... الادویة ...

معجون ...

...

مفرح یاقوتی

یاقوت رمانی ۸۲ یاقوت کبود ... مروارید ... لولو ... عود ... بهمن سرخ ... بهمن سفید ... زرنباد ... درونج ...

... ابریشم ... کهربا ... صندل ... زعفران ... سنبل الطیب ... قرنفل ... دارچینی ... هیل ... مصطکی ... جدوار ... بسد ... ورق طلا ... ورق نقره ...

مفرح یاقوتی

یاقوت رمانی ۸۱ مروارید ناسفته ۸۱ بسد ۸۱ کهربا شمعی ۸۱ ابریشم مقرض ۸۱ ارطال محرق ۸۱ لاجورد مغسول ۸۱ ورق طلا ۸۱ ورق نقره ۸۱ مصطکی ۸۱ سلیخه ۸۱ دارچینی ۸۱ کبابه چینی ۸۱ گاوزبان ۸۵ تخم کاهو ۸۳ تخم کاسنی ۸۳ تخم خرفه ۸۱۰ اسطوخودوس ۸۱ درونج عقربی ۸۱

زرنباد ۸۱ طباشیر ۸۵ صندل ۸۱ مقاصیر ... ورق گل سرخ ... تخم خیار ۸۵

افتیمون ۸۳ شاهتره ۸۳ زعفران ۸۱ آب سیب شیرین ۸۷۱ قند صافی مناصفه

عسل مصفی ضعف ادویه

عود غرغز عنبر

جدوار خطائی ۸۵ درونج عقربی ۸۲ تخم سعد ... بادرنجبویه ... سعد ... عنبر اشهب ... بهمن سفید ... گل سرخ ... شقاقل مصری ... زرنباد ... بهمن سرخ ... سنبل الطیب ... ابریشم خام ۸۲ ... گاوزبان ... پوست اترج ... قاقله ... زعفران ... صندل سفید ... عود قماری ... مشک ... عنبر اشهب ...

مفرح یاقوتی تابل الی الحرارة

سرطان نهری ۸۷ یاقوت رمانی ... دار چینی ... مشک خالص ... بزر قطونا ... لولو ... عود هندی ... صندل ابیض ... قرنفل ... تخم ریحان ... زرنباد ... درونج ... بسباسه ...

مفرح عود

صندل ابیض ۸۱ عود قماری ۸۱ ... بالکلاب ... عنبر اشهب ... قند ...

عسل المصفی ...

مفرح یاقوتی

یاقوت رمانی ۸۱ لعل ۸۱ بدخشی مروارید ۸۱ ورق طلا ورق نقره ۸۱ کهربا شمعی ۸۲ عنبر اشهب ۸۱ گل مختوم ۸۱ گل ارمنی ۸۱ مشک تبتی ۸۱ کاوزبان ۸۵ پوست ترنج ۸۵ بهمنین ۸۳ قرنفل ۸۲ دارچینی ۸۲ صندل ابیض ۸۲ صندل احمر ۸۲ زعفران ۸۱ مصطکی ۸۳ عود خام ۸۵ اسطوخودوس ۸۲ شقایق نعمان ۸۲ آب سیب آب بهی آب انار آب امرود ... نبات

مفرح ...

... معجون ... ترکیب ...

مفرح صاحب خفقان

مروارید ۸۲ صندل ابیض ۸۱ بهمنین ۸۲ ... یاقوت ... زعفران ... عسل ...

مفرح فادزهری

فادزهر ۸۱ یاقوت رمانی ۸۱ لعل ۸۱ مروارید ۸۱ بسد ۸۲ لولو ۸۲ کهربا ۸۲ ... فاطرسالیون ۸۲ ... صندل احمر ۸۲ صندل ابیض ۸۲ عود ۸۵ ... قرنفل ۸۲ ... زرنباد ۸۲ درونج عقربی ۸۲ ... شقاقل مصری ۸۲ ... عسل الطبیب ۸۲ ... ابریشم مقرض ۸۵ ... مصطکی ۸۲ ... گل گاوزبان ۸۵ ...

مفرح یاقوت بارد ... دار ...

... عنبر اشهب ... گل ... کشنیز ... عسل المصفی ... یاقوت رمانی ۸۱ ... صندل ابیض ۸۲ ...

مفرح بارد

... مروارید ... ورق ...

صاحب خفقان

... گلاب ... ورق ...

۳۴

شراب ابریشم حار

ابریشم خام دقیق مقطوع ... عود ... مصرورستان ... [illegible]

... اللبان ... مصرورستان ... سنبل الطیب ... مصطکی ... [illegible]

صندل ... عنبر اشهب ... مسک ... [illegible]

... عصارة ... [illegible]

شراب الاریشم

... ماء الورد و ... [illegible]

عصارة الریحان ... [illegible]

شراب ابریشم بارد

ابریشم ... [illegible]

شراب السنبل ... [illegible]

... [illegible]

مفرح یاقوتی معتدل

... مروارید ... [illegible]

... [illegible]

مفرح یاقوتی ... [illegible]

... [illegible]

مفرح

... [illegible]

ذلك ۞ بحجم فستق

شراب الملائكة

المستعمل في الامراض الباردة ... زرنباد ... فلفل ... فانيذ ... بالمعاجين ... العصير ... المعروف بالملائكة ... [illegible]

البواطية في ... سبع الافاعي ... شراب المعروف بالملائكة ... [illegible]

الراسن المزوك ... فان لم يوجد ذلك ... العتيق ... [illegible]

شراب صاحب ابو زادمنذ باباب في برابر

شراب خندقوق

... زعفران ... فقاح ... مسك ... ويطبخ ... الزعفران ... ويجعل في ... [illegible]

شراب الديناري

ماء التفاح ... ماء الليمون ... ماء الرمان ... سكر طبرزد ... [illegible]

شراب الديناري ... شراب كثير المنافع ... ويدر البول ويلين الطبع وينفع من الرقان ... السكر ... [illegible]

... ويدر ... في قراباذين كتاب ... الديناري ... المنصوري ... [illegible]

الشربة الواحدة ... الشراب ... عشرة دراهم ... مثاقيل ... قدر ... مثقال

آخر الراوند الصيني ويذر عليه ۞

شراب الاجاص

المسهل للصفراء والبلغم الرقيق ... والامراض الصفراوية ... ويقطع ... عناب ... الاجاص ... بغدادي ... ترنجبين ... الزعفران ... ويطبخ ... على رطل ... [illegible]

شراب الصندل

... الصندل ... السكر ... ويصفى ... ويقوم ... ماء الرمان ... النبات ... ويجعل ... [illegible]

الرقة وينفع من الدق ... السكر الابيض ... الكافور ... ويطرح عليه ... ويرفع ۞

شراب ... والاصول

... العسل ويقوم ... [illegible]

شراب الصندل

الصندل ... ابيض ... بسباسة ... الطيب ... [illegible]

شراب البنفسج

... البنفسج ... الاوجاع ... [illegible]

ينفع الاسهال والارقات ونفث الدم

شراب الاسطوخودوس

اسطوخودوس ... فاوذنج ... بزر الرازيانج ... بزر الكرفس ... اصل السوس المقشر ... سبستان ... زبيب منقى ... يطبخ الجميع ويصفى ... ويطرح عليه ... من السكر والعسل ... حب ... الحال ويعمل شرابا ويحفظ

شراب الانجبار

انجبار ... يطبخ ... الى ان يبقى ... ويطرح عليه من السكر ... ويعمل شرابا ...

شراب الرمان المنعنع

يؤخذ من ماء الرمان المز ويخلط معه السكر الابيض ... مقدار ما لا يحدث فيه مرارة ويلقى فيه عند الطبخ ...
ويصب عليه ماء النعناع مقدار ما لا يحدث فيه ...
الا ... او ... مقدار ما يحدث فيه رايحة ويطبخ حتى يصير له قوام ويرفع ...
وقد يطبخ فيه النعناع كما هو واذا اريد منع القي البلغمي وخصوصا عند ضعف المعدة ...
اليه عند القوام المصطكى والسنبل الطيب والقاقلة ...

شراب الزوفا

زوفا يابس ... بزر الرازيانج ... بزر الكرفس ... اصل السوس ... تين ابيض ... زبيب منزوع العجم ... عناب ... سبستان ...
يطبخ ويصفى ... ويطرح عليه ... الجلنجبين ... والنفسج ...

شراب الخشخاش

... ينفع من السعال والنزلات ...
... [illegible] ...

مطبوخ الافتيمون

... [illegible] ...

مطبوخ الافتيمون

... [illegible] ...

مطبوخ الاهليلج سناء مكي خمسة دراهم الاهليلج الاصفر
الهليلج الكابلي من كل سبعة دراهم بزر الهندبا والنيلوفر
والبنفسج اليابس من كل ثلثة دراهم اصل السوس المحكوك المرضوض خمسة
دراهم زبيب احمر طايفي منزوع العجم عشرة دراهم عناب سبستان اجاص من كل عشرون درهما
يطبخ بثلثة ارطال من الماء حتى يرجع الى رطل ويرمى الثفل ويمرس فيه خيار شنبر والترنجبين من كل خمسة
عشرون درهما ويصفى ويشرب ٩ مطبوخ البليلج الخفيف النافع من الربع قشور البليلج
الكابلي عشرة دراهم بزر الكشوث ثلثة دراهم بزر الهندبا ثلثة دراهم اجاص عشرون عددا عناب عشرون عددا قشور
اصل الرازيانج درهمان شاهترج سبعة دراهم يطبخ كما هو الرسم ويصفى ويحل فيه عشرون درهما فلوس خيار شنبر
المنزوع النوى عشرة دراهم معجون الورد وتقشف ويشرب ٩
وينقع العروق من الاصفر الرقيق ثمانية وبسكنجبين تشاده تسامى سبعة دراهم بنفسج
بزر الهندبا والنيلوفر من كل ثلثة دراهم عناب سبستان واجاص اسود من كل عشرون اعدادا تمر هندي عشرة دراهم
ورق الورد والاحمر اربعة دراهم يطبخ الجميع بثلثة ارطال من الماء حتى يرجع الى رطل ويرمى الثفل ويمرس فيه خيار شنبر
والترنجبين من كل خمسة عشر درهما ويصفى ويشرب ٩
مطبوخ الافتيمون الكبير يسهل الصفراء والسوداء ... درهم
الهليلج الاصفر ٨٢ بنفسج يابس ورد احمر ٨٧ بزر الهندبا ٨٣
يطبخ برطلين ماء حتى ينقى ثلث رطل ويصفى ويجعل فيه عشرة دراهم سكر ابيض ويشرب ٩
مطبوخ السورنجان بزر الكرفس ٨٣ سورنجان ابيض ٨٢ ينفع المفاصل والنقرس

مطبوخ السورنجان ... [illegible]
لاوجاع المفاصل الباردة الهليلج الاصفر
منزوع النوى عشرة دراهم زبيب احمر منزوع العجم خمسة دراهم
ويمن بكد ... سورنجان ثلثة دراهم قنطوريون ... عشرة دراهم
قشور اصل الكبر ثلثة دراهم افتيمون درهمان ... غاريقون وربع درهم ... ترنجبين
وعشرة دراهم معجون الورد ويصفى البدن ... الاهليلج الاصفر ٢ ٢ م تربد ابيض محكوك ٢ ٢ م خيار شنبر
بزر الكرفس ٢ ٢ م بزر الرازيانج ٢ ٢ م يطبخ بثلثة ارطال ماء ... سنا مكي ٢ ٢ م شاهترج
مطبوخ السورنجان للنقرس ... بزر الهندبا ٢ ٢ م ٩ ... فاقلة ٩ ... نانخواه ٨١٠
سورنجان ابيض ... بزر ابيض ... مصطكي ... والترنجبين ٨٧ ... يجمع ... ويجرع بعد ...
ويشرب ... النافع من السعال ... حب القثاء المقشر ٨٧ ... زعفران ... اصل السوس ٢ ٢ م بزر البنج
لعوق الطباشير ... سكر طبرزد ... حب ... تينا ... ويؤخذ ... اصل السوس ٢ ٢ م
لعوق السل ... ويعجن ... صمغ ... كثيرا ٨١٠ ... زعفران ... قسط ٢ ٢ م ... كثيرا
ويعجن بالعسل ... الانزروت ... حب الصنوبر ٢ ٢ م ... خشخاش ... ورد ... ويعجن بالعسل ... ثلثة دراهم
مربى ... ٢ ٢ م ... ويعجن بالعسل

٣٧

لعوق ينفع السلول ويقطع النزف ويسكن الحرارة ويعين [illegible]
يزركتان ٢ م بت حب القطن بت حب اللوز المقشر ٢ م بزر القثاء ٢ م
مسحوق الشربة درهمان ٢ ٢ ابيم ونصف
ربت السوس ٣ ٢ صمغ عربي ٢ م كثيرا ٢ م فانيذ حب السفرجل
ويحيى بعسل منزوع الرغوة الشربة مقدار الجوزة
والسعلة اليابسة بت حب الخيار ٥ ام
ترنجبين لعنف يتق بزر الترنجبين في ما و البطيخ
ثم يطبخ فيه ويمزج بدهن اللوز الحلو اربعون درهما
المذكورة مدقوقة ويحكى حتى يستوي الشربة
ويقرب ويصحب جميع بعسل السكر وينعق
بت حب القثا ٢ م تصفا ادوه بت حب القرع بت حب السفرجل
بزر الخطمي عصارة السوس خشخاش ابيض
في منقع نشا ستة كثيرا ابيض ٢ م صمغ عربي
واصحاب السعال فانه عجيب النفع
بت اللوز الحلو زيب احمر منقى مطبوخ بدهن اللوز
لعوق السلوين

خشخاش ٢ ٣ م طباشير ٢ م نشا ٢ م كثيرا ٢ م غنوان ٢ م
يطبخ الفانيذ ويخلط بالادوية فانيذ
لعوق يعرف بلعوق الصبيان يسعون بالبابونج
يرق وليلة بسمن البقر ودهن اللوز
لعوق ينفع خشونة الصدر
صمغ عربي ٢ م كثيرا ١ م خشخاش ٥ ام بت حب القرع ٥ ام بت حب البطيخ ٥ ام
يفتح ويطبخ بماء لينة حتى يصير في قوام اللعوق
ثم يرفع عن النار ويترك حتى يبرد ثم يلقى فيه الادوية
الحلبة يغمر حتى يستوي اللبن نخلت دراهم الى سبعة دراهم
اصل السوس ٨٢ كثيرا ٨٢ لوز مقشر ٨٢ لوز مقشر ٨٢ نشا ٨٢ حلبة ٨٢ بزركتان ٨١
يجمع الادوية ويرفع في اناء ويستعمل
لعوق الحلبة
لوز الصنوبر الكبار صمغ عربي ٨٢
سحق ويعجن بمثلث معقود
عند الحاجة

يقوي الكبد والباه ويحفظ الغاذية نافع ويكثر دم الحيض ويزيد في المني ويطيب النكهة في الجماع

لعوق التين
مخبر معتمت
تين جيد حمص جيد مثوان زعفران اربع دار صيني خولنجان مصري زنجبيل
عسل الطبخ ٢ م دارا جام مصطكي يطبخ جميع الحمص
اولا في قدر ماء الى ان يتفق الثلث ويصفى ويطبخ التين في ذلك
المقدار في الماء الى ان يبقى الثلث ويلقى عليه طبيخ الحمص والعسل وينفع
الادوية مدقوقة وقاجريث مصرورة في خرقة ويغلى ويقوم ثم يلقى منه خمسة مثاقيل بعد الطعام
يجوز لعقه يطيب البول الذي يحصل في الرد والمثانة ويدر البول والقولنج

يجوز للمعدة الاصبع فيه يزيد ويطهر جوارش البول من مثانة البول
لعوق البدن كله ويكثر الدياج وينفع الحصى والتلاع الذي يحصل في الرد وينفع جميع الامراض المذكورة
جوارش جالينوس
يطيب النكهة ويحسن اللون وينفع ريح البواسير والحبوب والاعور شعر الراس زعفران ٨٢ سنبل الطيب ٨٢ قرنفل ٨٢ صمغ الدارصيني ٨٢
دار صيني ٨٢ سليخة ٨٢ حب الاس ٨٢ زنجبيل ٨٢ دار فلفل ٨٢ عود ٨٢ فلفل ٨٢ مصطكي ٨٢
والجرعة ويحس الطعام وهي الكبد فلفل ابيض ٨٢ فلفل صغار ٨٢ كبابة ٨٢ الثلث قبل الطعام
سعد كوفي ٨٢ قسط حلو ٨٢ اسارون ٨٢ سنبل ٨٢ مصطكي ٨٢
يدق الادوية ويخلط بالعسل المنزوع الرغوة الشربة مثقال الى مثقالين
جوارش شيخ الرئيس
مصطكي زنجبيل ٨٢ عود ٨٢ بزر الرازيانج ٨٢ بزر الكرفس ٨٢ دار صيني ٨٢ قرنفل ٨٢
سكر ٨٢ يجمع الادوية ويعجن بالعسل الى مثقالين

قال الشيخ قد جربناه مرارا كثيرا فوجدناه نافعا في تقوية الهضم ودفع الخفقان
وكسر الرياح وتفريح النفس

٣٧

جوارش الجوز

يرفع الفالج واللقوة والفزع و ... الرياح الغليظة ويرجع الظهر والصدر والمعدة ويحمي الفم ويشد اللثة

زنجبيل ٤ خولنجان ٤ سنبل الطيب ٤ قرنفل ٤ دار فلفل ٤ جوزبوا ٤ زرنباد ٤ فاقرقرحا ٣ شيطرج ٢ ... بزرالبنج ... سكر ٢ جوز ٢ اسارون ٢ ... [illegible]

جوارش الاترج

يطرد الرياح ويقوي المعدة ويهضم الطعام ويطيب النكهة قشور الاترج ... دار فلفل ... جوزبوا ... [illegible]

جوارش عود

عود ... زنجبيل ... قرنفل ... دار فلفل ... زعفران ... سنبل الطيب ... سعد كوفي ... مصطكي ... عسل ... [illegible]

جوارش العود ... [illegible]

حب النفيخ

... [illegible]

حب النيل

... [illegible]

حب الاسطوخودوس

... [illegible]

حب الذهب

... [illegible]

ويجعل كل حبة مثل وزن دانق الى نصف درهم يتناول منها حبة بعد الطعام فانه
كل يوم ينقي المعدة من الرطوبات ويقويها ولا يضعفها هذا حب معتبر عند كمال الدين حسين

حب القوقايا

النافع من الصداع والدوار و
الرأس الامتلائية وابتداء ظلمة البصر من الرطوبة
ايارج فيقرا عشرة دراهم شحم الحنظل ثلثة وثلث درهم
سقمونيا درهمين ونصف تربد ابيض واسطوخودوس كل خمسة
وهو عشر شربات

حب الافاويه للمعدة الباردة الرطبة

جب بن عود بلسان سليخة سنبل الطيب دارچيني اسارون
زعفران قرنفل جوزبوا فاريقون مصطكى
الكرفس الزنجبيل درهمان ونصف
المعدة والرأس صبر سقوطري
الطفل ويستعمل عند الحاجة الشربة منه في وقت النوم
بالماء الصرف

حب الشبيار

يرق الجميع ناعماً ويعجن بماء الهندبا ويحبب ويجفف في
النوم منقي مثل الحمص

حب الشبيار الاكبر

صبر سقوطري ورد مصطكى بليلج اصفر تربد ابيض
يدق الجميع ناعماً ويعجن بماء ويحبب ويجفف في الظل ويستعمل عند الحاجة الشربة في وقت
النوم

حب وهو المسمى بحب الافاويه النافع من الغليظ

من الخلط الغليظ اللزج ويلين البطن ويزيل النفخ ويهضم الطعام ويقوي الشهوة
مصطكى قرنفل بخور دارچيني فلفل دار فلفل زنجبيل
منقاة وسيوسن سكر منقاة سقمونيا
والحجان مجلسين على الشبع والجوع
يهضم الطعام ويحلل الرياح ويقوي شهوة الطعام
ونصف مثقال من هذا الحب يحلل القولنج

حب المنتن

النافع من الفالج واللقوة والتشنج
ووجع المفاصل والنقرس والبلغم الخام والرياح الغليظ
ووجع الظهر ووجع العصب
ايارج فيقرا شحم الحنظل سقمونيا تربد ابيض بليلج اصفر
يعجن بماء الكرفس وينفع من الصداع ووجع الاذن
يعيد الصوت وينفع من السعال الشديد البلغمي وصداع الرأس المزمن

حب السعال

ببس السعال العتيق وخشونة الصدر

حب السعال

النافع من السعال الرطب والبلغمي
كثيرا رب السوس صمغ عربي كثيرا
بزر الخشخاش ناعماً ويعجن بلعاب بزر قطونا ويحبب
ويمسك تحت اللسان

حب البلغم

النافع من البلغم والسعال المزمن

حب السعال

بلعاب السفرجل ويحبب ويمسك تحت اللسان

حب السعال

مع سكر ولعاب بزر قطونا
حبا وحبتين ويستعمل في وقت النوم
ودي يعني صمغ عربي رب السوس
بلعاب

للسعال

وگر چنانکه بود از زکام سبب
نخست خون بستان از چپ و راست قیفال

وراز دماغ بریزد مواد زنله بحلق
بقند و نشره خشخاش کن تو آری حال

از آب سود علاج بود پسندیده
اگر چنانچه بود جمع با سعال اسهال

وگر چنانکه بود تنگی نفس با او
ز آب زوفا باشد مناسب احوال

باب گرم بخور بخور بهر سعال
بخاصیت بود از آب تجارت عین زلال

ز آب سرد و غذای ترش بکنی پرهیز
وگر نمیکنی از درد حلق و سرفه منال

ایضا

گر ز بلغم گرفته باشد حوت
جهاد درهم ملکمید ار

بعس لسان جهان صعار
یکی از بار زدنکوب جسم

مرتکاشش و رکنذ ز چار
سه درم فلفل و یکی خردل

[illegible]

حب نفس
وبت بلیله کابلی ابلیه منقی بسد
نانخ کورن محرق
کهربا شعر صدف محرق نانخواه سقل ازرق الزیتونیه
شب یمانی محرق وبت بلیله بلیله سه
ینفع البواسیر واوجاع الامعاء والمعقده والکرات وحجی فی

حب مقل
ینفع البواسیر
وبت بلیله زرد ابلیه منقی سقل ازرق
ینفع المفرغ ماء الکرات
الماده وبنقع علیه الادویه مدقوقه ثم یخلط ویجبب الخیل الزیت
وتشور بلیله اصفر تبراسفی سکبینج فودل اسفی سقل ازرق
حب مقل النافع من البواسیر والسیلان
ویبلغ الطبخ الزیت فی ویه مع ایام ینفع الشقاق والنواسیر
ینفع البلغم وکافور ابلیه درهم
ویمزج الادویه وبحجب المحرورین بیبلغ کالحمص
ویبلغ الطبخ ویداوی الادویه ویجبب الخیل البلغ بیبلغ فی الاماء حتی الاماء

حب حابس للبطن والنفخ الکاین فی المعده والامعاء العلیا
جدا ثم یسحق ویخلط فی المعقد والکثیرا ویخرج
یجبب کالفلفل الزیت فی وقت الحاجه
ویخلط بعده
الی خمسه عشر او عشرین حبه یجبب العلف بماء بارد
اجزاء سواء ویجبب کالفلفل الزیت تقویا مع جاه

حب منع اسهال البلغم
افیون مرمکی جندبیدستر کوکی رایحی بماء ورد

حب لاسهال الدموی
اقاقیا رب ابو بعقر قرط جلنار صمغ عربی
کهربا جلنار صمغ عربی
حب آخر
حب الاس طین مختوم
افیون اقاقیا ماذوهم
صمغ عربی کهربا جلنار اقاقیا
افیون
یجبب بماء النعناع

حب بزار

صبر سقوطری ٨١٢ افیمون کشمی ٨۶
سقمونیا ٨٢ سنبل الطیب ٨٢ سلیخه رومی ٨٢ تربد ابیض ٨٢
مصطکی ٨٢ زعفران ٨١ ماما ٨۴ غاریقون معرب ... ٨٣ [illegible]
حب ترتیب و یمد بمقدار ... درهم ... باسره ... [illegible]
تنفع عظیم دارد
غاریقون معرب ... مقل ازرق ... یحبب [illegible]

حب

[illegible] الرطوبة من المعدة والامعاء ... ماء الورد و یستعمل وقت الحاجة

قرص کوکب

[illegible] الفالج ... الامراض ... المرض
سنبل الطیب ٨٢ ... عنزروت ٨۴ ... زعفران ٨۵ ... طین مختوم ٨٢ ... افیون ٨۵ ... مرمکی ٨٢ ... جند بیدستر ٨٢ ... سکبینج ٨٢ ... رومی
بزرالبنج ابیض ٨٨ ... بزرالکرفس ٨٨ ... یحجم ... الادویه ... قرص کل قرص ... و یشرب ... الی ستین سنة
او المثلث و یعجن بباقی الادویة ... ساذج ... و یحلّ ... و الافیون ... شراب [illegible]
و الحث ... والمغص والنفخ العارض فی البطن [illegible]

قرص الکوکب

[illegible] فی البطن والدوار ... فی فم المعدة ...
مرمکی ٨٢ طین مختوم ٨٢ سنبل الطیب ٨٢ ... زرد ٨٨ ... بزرالکرفس ... بزرالبنج ... سالیوس ٨٢ ...
فسیرروی ٨٨ افیون خالص ... یحل المر ... والافیون ... باقی الادویة و یعجن ... و یقرص ... [illegible]
الطیب ... فی علاج ... الحیوانات ... [illegible]
یقرص الکوکب ... ان الطین المختوم

[illegible]

قرص وباربطیس

[illegible] عطش شدید ... بزرالبقلة الحمقاء ... طباشیر ... بزرخیار ... [illegible]
صندل ابیض ... ورد احمر ... کافور ... طین ارمنی ... اقاقیا ... [illegible]
... ورد ... بزرالبقلة الحمقاء ... بزرالحماض ... ورد لعلم ... طین ارمنی [illegible]
... الطین ... قرص کل قرصة ... مثقال ... [illegible]

قرص دیابیطس

صندل ابیض ٢ ... طباشیر ... کافور ... [illegible]

قرص بنج

[illegible]

قرص کهربا

لاسهال الدم ... طین ارمنی ... [illegible]
بزرالبقلة الحمقاء ... [illegible] ... کهربا ... اقاقیا ... [illegible]

قرص کهربا

[illegible] بزرالحماض ... طین ارمنی ... کهربا ... [illegible]

قرص الطباشير القابض

وردا احمر . بزر حماض . طباشير . جلنار . بزر قطونا محمص . صمغ عربی . طین ارمنی . کهربا . یعرض مع رب الحصرم او رب السفرجل

قرص طباشیر قابض

ورد . طباشیر . بزر حماض . طین ارمنی . یعجن بماء ... الطباشیر ... ویطبع ...

قرص الطباشیر الممسک

ورد احمر . بزر حماض . نشا . صمغ عربی . طباشیر . ویقرص ویسقی مع رب الحصرم او رب السفرجل ... الامبرباریس ...

قرص الطباشير الملين

... نشا . طباشیر ... بزر البقلة ... کافور ... وردا احمر ... بزر الخیار ... بزر القطونا ... ودهن ... قرص ...

قرص

الطباشير الملين المعتدل

نشاسته . کثیرا . طباشیر . تخم خیار . صمغ عربی . وردا احمر . زعفران . بزر خرفه . مروارید ناسفته . طین ارمنی

قرص مروارید

مغز تخم کدو . مغز تخم خیار . تخم کاهو . مروارید . با لعاب بزر قطونا قرص سازند . تخم کاسنی

قرص کافور للخفقان

بزر البنج ... ورد ... صندل ابیض ... کافور ... زعفران ...

قرص کافور

بزر الخس . بزر البقلة . کافور قیصوری . بزر خیارین . طباشیر ابیض . زعفران . ... اللولو العز المثقوب ...

قرص کافور

بزر الخشخاش . بزر الکاهو . طباشیر . زعفران . ورد احمر ... کافور ... ویقرص ...

قرص کافور

تخم کدو . تخم خیار . کافور ... در خفقان کرده ... بزر قطونا ... صندل سفید ... بلعاب ... قرص سازند

قرص سرطان

مسك [illegible] ٢ بزر الخشخاش [illegible] ورد [illegible] ٢ طين ارمني [illegible] صمغ عربي [illegible] بزر الخيار [illegible] القرع [illegible] كثيرا [illegible] الطين المختوم [illegible] لؤلؤ [illegible] كهربا [illegible] بزر البقلة [illegible]

قرص سرطان

[illegible] السوس [illegible] كثيرا [illegible] طباشير ٥ [illegible] ورد [illegible] دم الاخوين [illegible] ونفث الدم [illegible]

قرص [illegible] ينفع [illegible] نفث الدم [illegible] بزر [illegible] طباشير [illegible] ورد [illegible] حب القرع [illegible]

قرص سرطان [illegible] الطبع

[illegible] طباشير ٥ [illegible] ونفث الدم [illegible]

قرص لمن يشتد البطن [illegible] القرص [illegible]

قرص للمدقوق والمسلول [illegible]

كثيرا ٥ طباشير ٥ [illegible] طين ارمني [illegible] بزر البقلة [illegible] صمغ عربي [illegible] اقاقيا [illegible] ورد [illegible] بزر الخيار [illegible] بزر [illegible]

[illegible] كثيرا [illegible] [illegible] الحاجة [illegible] العفص والبلوط [illegible] القبض [illegible] الاولى [illegible] الطبيعة وينفع [illegible] في الطب [illegible] العصب [illegible]

قرص كبد

لوجع الكبد والطحال والمعدة الحارة

كل بغوول [illegible] انيسون [illegible] بزر الهندبا [illegible] ورد [illegible] بزر الكرفس [illegible] عصارة الغافت [illegible] عصارة [illegible] بزر [illegible] حب البلسان [illegible] ربوند صيني [illegible] دار صيني [illegible] فوه [illegible] اسارون [illegible] عصارة الافسنتين [illegible] زعفران [illegible] سنبل الطيب [illegible]

قرص لك

افسنتين [illegible] قرص [illegible] عصارة الغافت [illegible] كل بغوول [illegible] انيسون [illegible] ربوند [illegible] [illegible] بزر الكرفس [illegible] اسارون [illegible] سنبل [illegible]

قرص لك

بزر الكرفس [illegible] عصارة غافت [illegible] فلفل [illegible] دار صيني [illegible] مصطكي [illegible] افسنتين [illegible] لك [illegible] [illegible] زعفران [illegible] اسارون [illegible] [illegible]

دواء اللك الاكبر

[illegible] كل بغوول [illegible] صبر سقوطري [illegible] لوز مر [illegible] مصطكي [illegible] سنبل الطيب [illegible] زعفران [illegible] ربوند [illegible] فقاح الاذخر [illegible] دهن البلسان [illegible] ورد [illegible] جعدة [illegible] بعسل [illegible]

قرص ينفع القيء والفواق

[illegible] ورد [illegible] مصطكي [illegible]

قرص الورد

ينفع من وجع الكبد والمعدة وينفع ... الحميات

الصفراوية ... ورد ... عصارة الغافت

اصل السوس ... عود ... مصطكى ... سنبل الطيب

... ساذج ... نعنع ... الحميات ...

قرص البنفسج

ينفع من السعال ... ورد ... السوس ...

قرص ... للطبيعة

قرص ... الربع

قرص الكاكنج

قرص الراوند

... الراوند ... عصارة الغافت ... ورد ... سنبل الطيب ... مصطكى ... الى سقى ... ينفع من الاستسقاء ...

اقراص ...

... قرص الكبد ... قرص المعدة ...

قرص الامبرباريس

ينفع من الحميات الحارة ... عصارة الامبرباريس ...

قرص الامبرباريس الكبير

... سنبل الطيب ... مصطكى ... بزر الخيارين ... رب السوس ...

قرص الامبرباريس البارد

... سنبل الطيب ... مصطكى ... ينفع من الحميات ... الكبد ...

قرص ...

... نافع من ... البرود

... البول وبول الدم والعطش ...

بزر الخيار ... بزر القرع الحلو ... بزر الخس ... طين ارمني ... الكثيرا ... شراب النيلوفر ...

قرص الورد نافع من وجع المعدة ويحلل الرطوبات فيها ويزيل الحميات البلغمية والمزمنة ...

ورد ... سنبل الطيب ... اصل السوس ...

قرص الورد بنسخة أخرى نافع من ... والكبد والطحال والحميات ...

ورد ... رب السوس ... سنبل الطيب ... الزعفران ... مصطكي ...

قرص انبرباريس كبير

... ورق الورد ... زعفران ... مصطكي ... [illegible]

قرص مثلث النافع من الصداع والشقيقة والسهر يطلى على الجبهة والشقيقة

... افيون ... زعفران ... [illegible]

قرص المثلث النافع من الصداع والسهر يطلى على الجبهة والصدغين

... زعفران ... افيون ... بزر البنج ... [illegible]

دواء آخر

... [illegible]

قرص نافع من ... الطحال

... سنبل الطيب ... [illegible]

قرص الجلنار

... [illegible]

قرص كافور

... [illegible]

٤٧

وضع كما قوي ربع الافيون

لاسهال الدموي والكبدي على ما ذكر
كندر شمع افيون كافور جلنار
على محموم طرا ثيث حب الآس يوضع بماء الشوفل الرطب
بنج عرعر
وانقطف ⁂

دهن الآس

الشحم ورطل شراب يوخذ ماء ورق الآس الرطب او اليابس المطبوخ رطل وارقب اجود ويجمع مع رطل دهن
ويسقى الدهن ريحانة ونصف اوقية لادن فينقع ليلة ثم يطبخ بنار لينة في آنية مضاعفة حتى ينضب الماء
حتى تاخذ قوته ⁂ **دهن الآبنج** يوخذ آبنج منقى واسى وقشور شجر الصنوبر بالسوية يطبخ بالماء
ويصب عليه مثله دهن الشيرج ويطبخ في آنية مضاعفة حتى ينضب الماء ويصفى ⁂
دهن الخروع ويتخذ من خروع اخضر الفارسية لصاحب الاسر فاذ والفالج واللقوة ويطبخ بشد ودا
نانخواه صعتر مرماحوز وزراوند فرس وزراوند ابيض [illegible]
مصطكي انيسون شامي جلنار سنبل الطيب شيطرج هندي [illegible] ورق بنفسج
فوتنج جبلي اصل الرازيانج اصل الاذخر اصل السوس [illegible] زرنب
مرزنجوش كمافيطوس اصل السوسن اصل الكبر [illegible] ورد
ورق غار عود [illegible] اكليل [illegible] فقاح الكرفس قاقلة
[illegible] بزر الانجدان [illegible] فوذنج
ويصب عليه دهن الخروع العتيق سبعة ارطال ويطبخ بنار لينة حتى ينضب الماء
ويسقى الدهن ويستعمل عند الحاجة وزن مثقالين
او بلله ما قيل بماء الاصول ⁂

معجون الدواء البلغمي والسوداوي

ينفع المعدة وينفع من الماليخوليا هليلج كابلي اسطوخودوس
بسفايج بليلج املج فقرا بلح هندي غاريقون بزر الفرنج ابيض
يعجن بالعسل الاجزاء الى الدماغ من المادة الكائنة في عضو من الاعضاء **معجون** هليلج كابلي بليلج
حاشا افتيمون غاريقون اسطوخودوس عسل بسعد كماذريوس ترابيس
ويعجن بعسل النحل ⁂

معجون ينفع من البرص والجذام وداء الفيل والامراض البلغمية والسوداوية

اهليلج بسفايج افتيمون قرفة عاقرقرحا شحم الحنظل فقرا سقمونيا
شحم الحنظل سليخة سقمونيا بزر الكرفس بزر الرازيانج ⁂

معجون ينفع من البرص والبهق مغرل
افيون حب البلسان فاوانيا غاريقون عصارة الافسنتين كما ذريوس
ساذج هندي اسطوخودوس بزر الكرفس [illegible] الادوية ⁂
قرنفل قاقلة **معجون اعظم** يعجن بالعسل منزوع الرغوة [illegible]
الاقحوان نانخواه افيون نافع ابيل بزر البنج عسل
سنبل اسارون فقاح بزر قطونا اقحوان دارچيني [illegible] سك الكندر
زعفران دوقو [illegible] ابهل بزر البنج عسل الفرفيون

معجون زيجر **معجون زيجرنجه اول**
بزر البنج حماما انيسون رومي افيون
بزر الشبث بنجنكشت اشنان الادويه ⁂

٤٦

معجون جاویرزی

فلفل دار فلفل هلیله سیاه هر یک ... زنجبیل ... زرنباد ... درونج ... قرنفل ... بوزن جمیع ادویه شکر نبات عسل ... بوزن جمیع ادویه ...

این معجون مشروط با آنست که قبض ... و درد سر و خلل کنند و چون در مزاج نزله بود بفرماید تا علتها را زایل کند و اعضا را قوت دهد و موی را سیاه کند و عسل بلغم و سودا را دفع کند و منی زیاده کند و با ماثانه ... و معده ... باه ... و قوت باه ... و صاحب ...

یا حیض او بسته بود یا بولش ... نفع مجرب ...

جاویرزی معجونی است و خلاصه ... و این معجون را ...

بزینت و معجون بسیار کسی را دیدیم که ...

خلاصه مجرب ... کردم تا این نسخه ... و فواید بسیار دیدیم ...

معجون فجیبوس

و هو معجون اخبث النافع ... للمعدة و ریاح البواسیر و المزاج ... بلغمیین ... فلفل دار فلفل ... زنجبیل ... قرنفل ... سنبل الطیب ... زراوند ... سعد کوفی ... المنقوع ... عسل منزوع الرغوة ...

معجون البخص

و هو معجون جمیع الادویه ... فلفل دار فلفل ... نانخواه ... کمون کرمانی ... شونیز ... صعتر ... کرویا ...

معجون جوارش الغار

... فلفل ... دار فلفل ... زعفران ... مثقال ... عسل ...

معجون کاسر الریاح

... زنجبیل ... زعفران ... نانخواه ... عسل ... مثقال ...

... النافع للریاح الغلیظة ...

معجون فقي

النافع من السعال واوجاع الكبد والصدر والات النفس والمعدة والشوصة وذات الجنب ويصفي الصوت ويدر البول وينفع من اوجاع الطحال

[illegible] زعفران سليخة فصد الذريرة سنبل الطيب مرصافي [illegible] عود على البطم الادوية [illegible] فقاح الاذخر [illegible] زبيب منزوع العجم دار صيني دارشيشعان يعجن الصمغ في شراب عتيق ويعجن المعجون على الرسم ويستعمل بعد شهرين الشربة منه درهم بماء حار

٦

معجون زوفا للربو وضيق النفس والصاحب السعال البلغمي وينقي قصبة الرئة ويوجع الكبد والمعدة ويوجع الصدر وضيق النفس بماء الزوفا الشربة منه درهم الى درهمين

رب السوس ٢ ايرسا [illegible] قردمانا ٥ فلفل ابيض ٥ يدق الادوية ويعجن بعسل منزوع الرغوة الشربة منه درهم

معجون الزوفا بنسخة اوفر النافع من اخلاط الغليظة زوفا يابس ٢ زراوند مدحرج ٥ لوز مر ٥ حب البلسان ٥ بزر الانجرة ٥ ايرسا ٥ فلفل ابيض ٢ [illegible] رب السوس ٦ زنجبيل ٣ لحم الانجرة ٥ [illegible] الادوية بعسل منزوع الرغوة ثلاثة امثال الادوية

معجون الزوفا بنسخة اوفر زوفا ٥ لحم [illegible] ١ زرنباد ٥ حرف ابيض ١ دار فلفل ١ دار صيني ١ لحم الانجرة ١ اصل السوس ٢ رب السوس ٢ زنجبيل ٢ لحم كتان ٢ [illegible] ١ زراوند مدحرج ١ حرف ابيض ١ علك البطم ١ [illegible] الادوية بعسل ثلاثة

معجون بادروج

النافع من [illegible] ودودة المعدة والرحم [illegible] والرياح الغليظة وحبس البطن زنجبيل [illegible] دار فلفل [illegible] سنبل الطيب [illegible] فلفل ابيض [illegible] بزر الرازيانج [illegible] بزر الكرفس [illegible] قسط [illegible] اسارون [illegible] كمون [illegible] بزر الحلبة [illegible] انيسون [illegible] زعفران [illegible] دار صيني [illegible] يعجن بعسل [illegible] الشربة منه درهم الى مثقال

معجون للمني والودي والمذي والادرار وبول الدم ونزول المني بلا اراده

[illegible] عسل منزوع الرغوة بمثل الادوية [illegible] الشربة [illegible]

معجون لدفع الاحتلام [illegible] **معجون مجرب لمنع الاحتلام**

[illegible]

معجون لافراط المني

[illegible] عسل مصفى [illegible]

[illegible] والشربة منه [illegible] درم [illegible] بعد از ان بخورند [illegible]

٥٨

[illegible] ۱۵

معجون لبوب

مغز پسته ٨١٠ مغز بادام ٨٢ مغز جلغوزه ٨٢ دارچینی ٨٥
مغز فندق ٨١٠ موکردگان ٨١٠ مغز حب القلقل ٨١٠ بهمن ابیض ٨١٠ بهمن احمر ٨١٠
تخم ترب ٨١٠ شقاقل مصری ٨١٠ لسان العصافیر ٨٢ دماغ گنجشک نر ٨٥
مغز نارجیل ٨١٠ گاوزبان ٨١٠ تخم گزر ٨٢ تخم کرفس ٨٢ جندبیدستر
تودری ابیض ٨١٠ تودری احمر ٨١٠ بوزیدان ٨٢ تخم انجره ٨٢ حب الرشاد
قضیب گاو کوهی خشک کرده و ثان زده ٨٥ زنجبیل ٨٢ سنبل ٨٢ خولنجان ٨٥
زرنباد ٨٢ زرشک ٨٢ ورد ٨٢ عود هندی ٨٢ تخم پیاز ٨٥ قسط مصری ٨٢
اسطوخودوس ٨٢ تخم انجره ٨٢ جوز بوا ٨٥ تخم جرجیر ٨٢ سنبل الطیب ٨٢
وج ترکی ٨٢ چوب چینی ٨١٠ فلفل ٨٢ حب القلقل ٨٢ مصطکی
جلنجبین ٨٢ قرنفل ٨٢ ماهی رعیان ٨٥ عسل مصفی ثلث امثال الادویه

معجون لبوب

تخم پیاز ٨٥ تخم شلغم ٨٥ مغز بادام ٨٥ جوز بوا ٨٥
حوبی بن مصری ٨٨ بهمن احمر ٨٥ بهمن ابیض ٨٥ نارجیل ٨٥ تودری ابیض ٨٥ تودری احمر ٨٥
معجون خشخاش ٨٨ تخم الرکحوبه ٨٤ بسباسه ٨٦ بوزیدان ٨٥ دارفلفل ٨٥ شقاقل مصری ٨٨
زعفران ٨٣ نخاع یابس ٨٤ لسان العصافیر ٨٢ گاوزبان ٨٥ تخم گزر ٨٥ قرنفل ٨٥
عسل مصفی ثلثه امثال الادویه ٨٤ معجون جندبیدستر ٨٥ جوز بوا ٨٧ حب الزلم ٨٤ مغز جلغوزه ٨٨
تخم کتان ٨٢ خولنجان ٨٢

معجون الفلافلی [illegible]

و هو المسمی بالدواء الکبیر نافع لفضول البلغم و تقوی النفس و تفرح و تفتح السدد و تشهی الطعام و یشد الظهر و ینشط الباه و یزید فی الانعاظ و الدرد و ذکاء العقل و الفهم و الحفظ و الذکر و یذهب بالوسواس و یقطع سلس البول و ینفع الریاح و الدم و البرودة و یقطع وجع الظهر و المفاصل و الخاصرة و الکلی و یحیب الجماع و یقوی الباه
فلفل ٨١٠ دارفلفل ٨١٠ زنجبیل ٨١٠ ناردین ٨١٠ فلفل سیاه ٨١٠ دارچینی ٨١٠ حب الرشاد ٨١٠ اصل السوسن ٨١٠ مر صافی ٨١٠ سنبل ٨١٠ خولنجان ٨٢ حب الصنوبر ٨٢ تودری ٨٢ بزر الرطبه ٨٢ شقاقل ٨٢ دارفلفل ٨٢
زراوند ٨١٠ بزر الکرفس ٨٢ بزر الجرجیر ٨٢ بزر الفجل ٨٢ بزر البصل ٨٢ بهمنین ٨٢ لسان العصافیر ٨٢ عسل مصفی ثلثه امثاله

معجون [illegible]

زنجبیل ٨١٠ بزر الجزر ٨٢ قسط حلو ٨٢ تودریان ٨٢ یعجن بعسل و یؤخذ منه وزن درهم ... تقوی الباه و یدفع الارواح
جندبیدستر ٨٢ فرفیون ٨٢ مصطکی ٨٢ دارچینی ٨٥ خولنجان ٨٥ سنبل الطیب ٨١٠ اصل السوسن ٨٥ اسطوخودوس ٨١٠ مغز بادام ٨١٠ مغز پسته ٨١٠

معجون البزور

حب القلقل ٨٢ حب الصنوبر ٨٢ نارجیل ٨٥ خولنجان ٨٥ تودری ابیض ٨٥ تودری احمر ٨٥ زنجبیل ٨٥ بهمن ابیض ٨٥ بهمن احمر ٨٥ عود ٨٥ الطیب ٨٢ ورد ٨٢ قرنفل
فرنجمشک ٨٢ دماغ العصافیر ٨٥ مصطکی ٨٥ عود قرنفل ٨٥ ورق طلا ٨٥ ورق نقره ٨١
قضیب الثور ٨٥ زنجبیل ٨٥ تخم کتان ٨٥ شقاقل ٨٥ معرق ٨٥ خشخاش ٨٥ جوز بوا ٨٢ حب الزلم ٨٢ عسل مصفی ثلثه امثال الادویه

معجون مبهی

قرنفل … بزر الرطبه … بهمن … سعد کوفی … قرنفل … بزر الجزر … خولنجان … حب الصنوبر الکبار … حب الصنوبر الصغار … شقاقل … تودری احمر … تودری ابیض … حب الرشاد … زنجبیل … دارچینی … بوزیدان … بهمن احمر … بهمن ابیض … اصل اللوبیا … بزر اللفت … عسل منزوع الرغوة ثلاثه امثال الادویه

معجون لبوب

مغز نارجیل … مغز فندق … تودری احمر … زنجبیل … مغز پسته … مغز بادام … مغز چلغوزه … تخم … تخم کتان … فلفل … دارفلفل … عسل مصفی ثلاثه امثال الادویه

حلوایی که در تقویت باه دخیل است

تودری سرخ … تودری زرد … بهمن سفید … بهمن سرخ … شقاقل … زعفران … مغز پسته … مغز فندق … مغز بادام … مغز چلغوزه … خشخاش … قند … نبات … شیره گندم … روغن بادام … شکر … جمیع را کوفته … حلوا بپزند

اطریفل الصغیر

هلیله کابلی … هلیله اسود … هلیله اصفر … بلیلج … آملج … یسحق الادویه و یلت بدهن اللوز و یعجن بعسل …

اطریفل ملین

… هلیله … بلیلج … آملج … سنا … تربد … یعجن بعسل …

اطریفل زبیب

زبیب منزوع العجم … هلیله کابلی … بلیلج … آملج …

اطریفل مسهل

… تربد … سقمونیا … یعجن بالعسل …

اطریفل مقلی فاعل

… مقل ازرق … یعجن بالعسل …

اطریفل مقل

… مصطکی … مقل ازرق …

قاعض آخر

… سنبل الطیب … عسل …

… اسرار الحقایق …

حب مبارکی

بالغوثات الهندو ... الشنق ...

دار فلفل فلفل ... زنجبیل ... قرنفل ... مصطکی ...

[illegible]

حب النشاط

[illegible]

حب جلالی

[illegible]

اطریفل المعدة

زعفران ... فادزهر ... سنبل الطیب ... مصطکی ... قرنفل ... بلیلج الاصفر ... بلیلج الکابلی ... بلیلج اسود ... دارچینی ... فلفل ... زنجبیل ... خولنجان ...

[illegible]

اطریفل الاکبر المجرب الکبیر

[illegible]

اطریفل ...

[illegible]

حب جدوار

[illegible]

حب ...

[illegible]

حب افیون

[illegible] مصطکی [illegible] عنبر اشهب [illegible] ورق طلا [illegible] زعفران [illegible] سنبل الطیب [illegible] فلفل [illegible] جوز بوا [illegible] دارچینی [illegible] قرنفل [illegible]

[illegible] بکوبند و صندل سوده در کف دست مالند و حب‌ها را در صندل [illegible]

حب مشکی

دارچینی قرنفل زعفران سنبل الطیب [illegible] عنبر اشهب [illegible] مشک خالص [illegible] معمول دارند [illegible]

جوز بوا فلفل قرنفل [illegible]

حب مشکی

[illegible] سنبل الطیب [illegible] مصطکی [illegible] زعفران [illegible]

حب [illegible]

[illegible] مشک [illegible] زعفران [illegible]

حب مکیف

دارچینی قرنفل فلفل [illegible] زعفران مصطکی [illegible] صمغ عربی [illegible]

حب باه و [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible]

[illegible] افیون خالص [illegible] فلفل [illegible] سنبل الطیب [illegible] دارچینی [illegible] مصطکی [illegible] عاقرقرحا [illegible]

[illegible]

حب نشاط [illegible]

زعفران [illegible] دارچینی [illegible] عنبر [illegible] کافور [illegible]

حب ابن حارث

[illegible] دارچینی [illegible] عود [illegible] زنجبیل [illegible] فلفل [illegible] مصطکی [illegible] صمغ عربی [illegible] سنبل [illegible] افیون [illegible]

[illegible]

حب يعني بالحنا وهو مجرب للمفاصل والنقرس ووجع الظهر ووجع المفاصل

محمد زكريا الرازي وذكره صاحب المختار في وجع المفاصل

هليلج اسود ٢ بليلج ٢ املج منقى ٢ شحم حنظل ٢ صمغ فارسي ٢ مقل ازرق ٢

دار فلفل ٢ ملح هندي ٢ صبر سقوطري ٢ اصل الكبر ٢ يحبب

سورنجان مصري ٢ بوزن الادوية يحبب

حب تربوما (?) ملح محلبات برواية عن نظام الدين محمود القزويني واوجاع المفاصل البلغمية والصفراوية ويه

صبر سقوطري ٨٣ تربد ابيض ٨٣ هليلج اصفر ٨٢ منقى ٨٢ بوزيدان ٨٢ ايرسا ٨٥ سورنجان مصري ٨٢ سقمونيا درهم ونصف

يحبب بماء الكراث الشربة المصفى الى نصف درهم

حب لعرق النسا

الى سبعة وتر في الوقت ولا التقلب يحتاج بعد جراء في الوقت باذن الله تعالى

صبر سقوطري ٨٢ هليلج اصفر ٨١ سورنجان مصري ٨١ الشربة الى نصف درهم ويعطي نجا ويتناول فانه يسهل خفة

ينفع اوجاع المفاصل وعرق النسا والنقرس بعد هذا الدواء الشيخ يعني ٨٢ والعنقد (?) مكنه المنوعي

صبر سقوطري ٨٣ شحم الحنظل ٨١ فوفه (?) ٨١ ونصف غاريقون ٨١ ونصف قنطوريون ٨٢

ينفع من وجع الورك الى ثلثة دراهم

حب السورنجان النافع

غاريقون ٨١ ونصف يحبب بماء الكرفس

حب السورنجان النافع من وجع المفاصل والنقرس وعرق النسا

سورنجان مصري ٨١ تربد ابيض ٨١ سقمونيا ٨١ يعمل حبوبا صغارا كامثال الفلفل حتى يحدر بها ريقا الثربة (?)

سورنجان مصري ٨١ تربد ابيض ٨١ شحم الحنظل ٨١ صبر ٨١ ماهيزهره (?) ٨١ حب النيل ٨١ ونصف

ملح هندي ٨١ وزن ذلك وخمسة

لحب سكينة (?)

مع طيب تعلوقها جيد العجول (?)

في انا ع خرف النوز وتحريج ان

وزن ازر كلغ بورك (?) ستين درهما

فلفل اسود

فلفل ابيض

كالبنج ومقل مجرب ملح ستين درهما

دار فلفل عشرين درهما

حب عشرة دراهم

ملح اندراني اربعين درهما فلفل الاذخر احد عشر درهما

سنبل الطيب ستة دراهم

حلتيت ستة دراهم

ايسون ستة دراهم اصل الكبر اربعة دراهم

انجدان اربعة دراهم

ثم يخلط بالملح ويرفع في اناء ويحفظ وكلما عتق كان اجود وكيفية استعماله لكحلة البصر وافقي على الريق ويجامع

يرق كل واحد عليحدة على الريق ويجامع ويذر عليه

صفوة البيض تخمرها وبالاكل مع الطعام لجميع الاوجاع يوضع على الاورام بعد لطخ الموضع بالعسل ويذره

وبالغ في منافعه حتى ان قوما جعلوه في قدر الترياق ويحتث فيه الجذامات والحموضات وفي كرة الجماع والفوائد الاخرى

حب ابن ماسويه انه ينفع باذن الله تعالى في جميع الاوجاع وينقي الرطوبة ويحد البصر ويذهب النسيان ويصفي اللون

والكلف والبهق ويشهي ويذهب بالغم ويسخن الكليتين ويذهب الم المفاصل وعرق النسا ووجع الكليتين

والربو ويكثر الجماع والمني ويشوق الى النساء ويذهب بالغم وينفع من البلغم ويزيل مرض الرياح

بجيد بل هو اجود منه ويوخذ في الشتاء والصيف

ويحسن اللون ويزيد في الباه ويسخن المعدة وينقي البدن

دار فلفل ٨٣ زنجبيل ٨١ بوزيدان ٨١ سليخة ٨١ شيطرج هندي ٨١

سان العصافير ٨١ قاقلة ٨١ حب صنوبر ٨١ مقل ٨١

بهمن ابيض ٨١ بهمن احمر ٨١ ثبت الادوية بعد السحق بالنخل وبدهن اللوز وتعجن

بالعسل الشربة منه وزن ثلثة دراهم الى مثقال

اطريفل الكبير (?) ينفع من الرياح البواسير

هليلج كابلي ٨٢ هليلج اسود ٨٢ هليلج اصفر ٨١ بليلج ٨١ املج ٨١ فلفل ٨١ دار فلفل ٨٢

نوذر اصفر ٨١ نوذر ابيض ٨١ سكر طبرزد ٨١ خشخاش ٨١ بهمن ابيض ٨١ شقاقل ٨١

٥٧

اطريفل الاكبر

هليلج اسود ... قرنفل ... منقى ... [illegible]

اطريفل باذان بري

[illegible]

اطريفل اسطوخودوسى

[illegible]

اطريفل الغددى

[illegible]

اطريفل شيرزى

[illegible]

سفوف مقليا نار حار

النافع ... الاسهال القديم والزحير وضعف المعدة ... [illegible]

سفوف مقليا

[illegible]

... ينفع الزرب

[illegible]

... الطبيعية ...

[illegible]

سفوف حب العنب

[illegible]

سفوف ... الاسهال ...

[illegible]

سفوف آخر
عز از الوعن المسهل
والمخلفة المفرطة ويسمى سفوف العلق عفص فخ... [illegible]
كندر ... بزر النبق ... افيون ... [illegible]
سفوف الخشخاش والقرنفل ... [illegible]
سفوف [illegible] ... جلنار ... ورد احمر
النعنع ... حب الرمان الحامض ...
سفوف ينفع القىء والتهوع والغثيان ...
سفوف للفواق البلغمي ... بزر الكرفس ...
سفوف ... كمون كرماني ... نانخواه ... ينفع الفواق ...
سفوف ينفع من الفواق الصعب الكائن عن الامتلاء ...
سفوف ينفع من ... العقارب ...
سفوف لعضة الكلب الكلب ...
سفوف السورنجان ... سورنجان ... زنجبيل ... صمغ ...

سفوف الطين
... الطين ... [illegible]
سفوف ... [illegible]
سفوف للين الطبع مع السعال ... [illegible]
سفوف لسلس البول ينفع من كثرة البول ... [illegible]
سفوف آخر ... [illegible]
سفوف ياسبطس ... [illegible]
سفوف ... [illegible]

[illegible]

ايارج فيقرا

ينفع من الرطوبات المتولدة في الاحشاء

والراس والمعدة واوجاع المفاصل والقولنج والنقرس

وثقل الراس وتمدد الاعضاء حب بلسان عود بلسان مصطكي

دارصيني اسارون [illegible] سنبل الطيب [illegible] زعفران

[illegible] دارچيني [illegible] وقد يكون

بعض المحل الشربة درهمان مع عسل وماء حار واذا كان جزء حب فيكون الشربة درهمان وقد يكون

فتحرا [illegible] غير محرق ثم قال الشيخ واما ان فا فوقي محموده المعاقر اقراصا وجعلها في الخل ويستعملها

فاما العسل [illegible] ولعق المعلق يكون قرباناً فيه وهذا الايارج يسهل برفق وتؤدة وربما فضل فعله في اليوم الثاني

فاعد ذلك الايارج في [illegible]

ايارج لوغاذيا قال الشيخ هذا الايارج مبارك كثير النفع ينقي البدن من اقصى اطرافه باسهال لا عنف فيه وينفع

والفضول وينفع من امراض الراس والصداع الشقيقة والبيضة والدوار والوسواس والجنون والفزع والقيء والارتعاش

الفالج واللقوة فاذا ذكر [illegible] كما قيل في الشبيبا اي ينفع من الامراض المذكورة عربا او سعوطا وهذا من الغشي

بكثير وينفع الايارج من اوجاع الاذن والعين وبغور المعدة وينفع الشدد في الكبد ويزيل الطحال ويزيل عسر النفس وينفع

من الحمى وجميع الامراض البلغمية الغليظة والحميات المتقادمة وينفع من الاوجاع النوتري المفاصل وعرق النسا وينفع

من داء الثعلب وداء الحية والقروح الخبيثة في الراس وغيره ومن البرص والبهق والقوباء والنقرس

والجذام ومن الخنازير والاورام الباردة والترهلات شحم الحنظل ٢٢ [illegible] ٢٢ و نصف

فاريقون ٢٢ ونصف بسفايج ٢٢ ونصف خربق اسود ٢٢ ونصف اشق ٢٢ ونصف سقمونيا ٢٢ و نصف

افتيمون ٢٢ شامي ٢٢ كمادريوس ٢٢ جاوشير ٢٢ هيوفاريقون ٢٢

اسطوخودوس ٢٢ سكبينج ٢٢ مقل ٢٢ فراسيون ٢٢ جعده ٢٢

سليخة ٢٢ فلفل اسود ٢٢

فلفل ابيض

فلفل ابيض ٢٢ دار فلفل ٢٢ جنطيانا

دار فلفل زعفران ٢٢ فطراسالیون ٢٢ افربيون

سنبل الطيب ٢٢ [illegible] ٢٢ دارچيني ٢٢ عصارة الافسنتين ٢٢ مرّ

حماما ٢٢ [illegible] ٢٢ [illegible] ٢٢ اسطوخودوس ٢٢ [illegible] ٢٢ خربق ٢٢ عسل منزوع الرغوة

الشربة ثلثة دراهم ومن الحبوب او يزيد الى ما [illegible] ويعجن بعسل ان يطبخ

والاير وفالاسيس والافتيمون وقد يطبخ [illegible] الحب في وقت الحاجة [illegible]

والصبر من ذلك [illegible] عمر ويقع ثقيلا وينفع [illegible] والحاجة في الحمى [illegible]

وايارج [illegible] ينفع سائر الاوجاع [illegible] بالماء الحار والاستفراغ والقيء والسيلان [illegible]

في الصباح على الريق ليكون عمله اسرع وانفع [illegible] ويستفرغ بالاسهال من الحرارة والدوار والصداع

سيما العلق والاضطرابات وحدث التمدد في الاعضاء وحيات الرديئة وينفع من المالنخوليا والجنون

حتى يقويه المعدة والارحام ينفع من الكل وخطر التنقية [illegible] والتنقية وينفع من [illegible]

[illegible] ينفع من الكل الامراض وجع الرقبة [illegible] الصرع وعسل [illegible] وقد يكون [illegible]

ايارج اركاغانيس **اخلاط**

يستعمل [illegible] ينفع من الاوجاع المعدة وينفع سائر المفاصل الحادة وينفع القولنج والنقرس [illegible]

ابتداء الماء في العين والصداع الشقيقة والرطبة والحار والبلغم [illegible] التشنج [illegible]

والعطاس والاثنين [illegible] الكرفس والفوتنج [illegible]

[illegible] وقد [illegible] اوجاع المعدة والطحال ومن الماء [illegible] في الجنب [illegible] الخلط

فيه [illegible] اسطوخودوس [illegible]

من الفرح [illegible] شحم حنظل [illegible] عشرين درهما وفي سقمونيا

[illegible] ونصف خربق اسود و كمادريوس وفلفل

وفلفل ابيض ودار فلفل

سكر

معجون ماء الشبث ... الرمي والجبار والشبث ...

يطبخ الافتيمون والزبيب المنقى ...

حب فرفراونه مرجح ... بقدر الكفاية ...

او قيمة و جده ... جنت و بسنج و ... و آذو و فودنج

وجلطها او قطاب ليمون ... و عاد ...

شربا و قريبون ... ورد ...

او فيتيني بنقل ...

معجون لطيف ماء ... بزر الهندبا ... مختار

معجون نفوة ... صمغ ... نصف ... فقاع

معجون ... بزر الرمي ... اصل البطيخ ... مختار

معجون ... بزر الرمي ... اصل البطيخ ... نصف ...

ويطبخ بربع رطل ... سكنجبين ...

في ثلثة ارطال ماء ... المعصور ... نصف رطل مع السكنجبين

علاج صداع حار

بردا الماورد ... الا شراب ... الليمو ... كالماء ...

الاجاص و التمر الهندي او النيلوفر او البنفسج ... شراب ...

شراب البنفسج او النيلوفر ... شراب الاجاص او التمر الهندي ... او الكافور ...

او شراب النيلوفر ... الاغذية ... الكاكل ... الكرنب ...

ضعيف و ضعف قلب ... الماورد و صندل ... و قرص ... الخيار ...

س دعاة و جفف ... البنفسج ... نشوق ... ماء ورد ... و خل ...

الادوية الموضعية ... بزرقطونا ... ماء ... الخس ... الحماض ... شعير ...

ينفع ... دهن ... لعاب ... بزرقطونا ... زعفران ... اقرص ... ورد ... نطول ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

تكميد للصداع الحار
وفي الشوم والخطمي ومنديل ابيض
ورد احمر وبنفسج تكمد به ... برق وخل وبعض ماء الورد
وقليل دهن الورد وقليل خل ثم يكمد به الراس طلاء للصداع الحار
والشقيقة صندل ابيض ورد احمر وبزر الخس وورق النيلوفر تكمد ثلثه دراهم ... بماء
وربما وقشور القثاء تكمد مثقال بماء الورد وعنب الثعلب الكزبرة الرطبة نطول لصداع الحار
والشهر ينفع بالبس وشعير مقشر وبزر القرع مدقوق وبزر الكتان وبزر قطونا وبزر البقلة الحمقاء وقشور الخشخاش وورد
واصول اللفاح وبزر الخس وبزر الخس وورق الخلاف وماء الورد الاحمر يطبخ حتى تخرج الماء ويطلى مرارا ثم يرفع الراس
بدهن بنفسج مضروب مع اللبن ويقطر ويشرب بقطنة بخور ينفع من الصداع الحار يؤخذ مادة ينفع بنوفر وصندل
الخطمي شعير مقشر وصوص ... القرع الرطب يطبخ في الماء ويصب في الطشت ويطرح فيه شرح دهن البنفسج او دهن الورد
ويكب عليه العليل ويغطي راسه بمنديل ويضرب الماء والدهن بالصندل البيلجي ويستعمل ذلك في اليوم مرات ويدلك الحصى
بالماء الحار فتى بوس لا شراب ينفع في الصداع الحار لكن مع سعوط بين الجوارح ودهن البنفسج مردين
بالنبع ويسقى الماء البارد ووضع الاشياء الباردة المرطبة على الراس سعوط نافع من الصداع الحار كافور وافيون
ابوار سواء يعجان بدهن النيلوفر ويحل منهما عند الحاجة شيء بدهن البنفسج ويسعط به
ضماد يوضع ورق البنفسج والنيلوفر وقشور الخشخاش وكزبرة رطبة مدقوق ذلك نعما ويرش عليه ماء الورد
المطيب بكافور ويحل فيه طبيخ الحنون

ومن الصداع
ما يكون بالحمى وكان ذلك من شدة الحرارة فيقطف
غذاؤه بان يؤخذ من ماء الورد جزء ومن دهن الورد
نصف جزء ومن خل الخمر ربع جزء ويضرب جيداً او يصب على الراس ويغمس فيه
وقد يمكن ان يوضع على الراس وان كان الزمان صيفاً ثم يبرد بالثلج ويدلك الصدغان دلكاً جيداً
ويشد بعض الاوقات بعصابة ويضمد الراس بالصندل وماء الورد وبقلة الحمقاء وماء الخيار وينطل على الراس
ماء وقد طبخ فيه بنفسج ونيلوفر وخشخاش مبرداً في الصيف مسخناً في الشتاء الا ان كان مع ذلك سهر فيحلب على الراس لبن امراة
لها بنت وان كان هذا الصداع مع حمى حدث عن خلط محتقن في المعدة فيعطى العليل سكنجبين والماء الحار ويؤمر بان يتقيأ
وان عرض الصداع في الحميات فقبل ضعف الراس ان يقوى الراس بالاضمدة المقوية مثل الضماد المتخذ من الصندل الابيض معجوناً بماء الورد
وماء الخلاف وماء العلق وماء حي العالم **الصداع البارد بدون المادة** شراب الاسطوخودوس وحده او مع ترياق
الليمو ان خيف من العطش بماء حار او مغلي حلو او منقع او ورد مربى او بنفسج مربى بماء حار او جلنجبين **الاغذية** مح بيض نيمبرشت
او عسل مع خبز الحنطة او فروج مسلوق او مطجن مبزر بالكزبرة **الادوية الموضعية** دهن زنبق او ياسمين او زيت فيه عنبر او
لادن وبزر القرنفل في الخرق **كماد** نخالة مسخنة وقد ذر فيه قليل ملح والخرق المسخنة **نطول** بابونج واكليل الملك
وخطمي ومرزنجوش وورق الغار واسطوخودوس وقد طبخ خشخاش ينطل بماء ويكب على بخاره ويضمد بثفله **ضماد** خطمي وبزر كتان
مع قليل زعفران ومرو [illegible] من الافيون **قيروطي** للصداع البارد وماء النمام وماء المرزنجوش وماء
السذاب يكمد جزء شمع احمر وربع عشر دراهم دهن زنبق ودهن سوسن ودهن السذاب
ثم كلي واحد نصف اوقية يذاب فيه ويلقى في هاون ويلقى العصارات
قليلاً قليلاً ويضرب بيد الهاون ويغمس فيه ورق
ويوضع على الراس وهو مفتر **ضماد**
فيتون وزبل الحمام وفقني
بالنوبة

يرقانا عادين

بجل وبليغ به الراس ضماد

قطر كندر اسنج ادرس كمد ودن لبده دراهم صبر وقنبع افيون

الشداب وجند بيدستر كمد ودن درهم و نصف و فيون درهم

اربعة وانيق ورق الجميع ناعما ويعجن بما المرزنجوش وبضمد **الشمومات** تفاحه بكثير شمها فقوليا

مسك وعنبر وكالية وعود ومفردة ومجموعة ورق الاترج والريحان والفرنفل **نقاصر** مرة واحدة نافع

مسك وزعفران وقدوب الرمان بالخل طلا واستعمال الزيادة الغار ودق لوقت عدد منه

وفيونا ومسك وزعفران **ــه** الموميايي مع الخند بيدستر ومسك و**ما جرب** مسك وسعد وعنبر

ومنها السعوطات الجيدة الادهان الحارة التي طبخ فيها مثل الشبت والقوه والمرزنجوش والشيح والنمام

ويسعط به كل وقت بنفع منه جميع الادهان فرفيون فلفل دار فلفل زعفران

والسداب وورق الغار **ــه** يركه انبخه صمالكند ٣ ٨ فلفل دار فلفل زعفران

ودل بوست خشخاش بالكلاب وابدس مرك انبخه بموضع وجع بالدهن الصدع ضوم ٥ طعام صباح بخور ودو نوش داروش ملكاه

٨١ ودهن الورد وشمع اصفر انبخه عداس **ــه** فالبنج اول الصداع الياس الدن بالادهان العليل بالاغذية

علاج الصداع اليابس البيض ونحو ذلك والغرابيج الاسفيذباجات والقباع والطباهيج والاحساء **ــه** استعمال السعوطات

ودهن الورد وصوصا الكثيرة الغذاء ومثل مخ البيض الحارة والبارد الى ما هو ادق وما ينفع به احتيج الى دسمها

فروع و **ــه** المرطبة الجيدة الكيموس وصوصا الكثيرة الغذاء مثل الرطبة ثم بالسمن الحارة والبارد وغير ذلك وان احتيج الى الحسا وكا يلي

الدسمة بالادهان الرطبة بالادهان المحمودة كدهن اللوز ودهن القرع ثم بالادهان ما بعد لم ودبالا وبالع وبابح

الى تعديل مزاج بتدابير وتنحيا فيحتاج الى تدبيره الدماغ وصبالا الاعاج الملفاة

البيس نقصانا بينا فيعوذبر الدماغ

حنالك ان لا يستعمل السعوطات الطوال بالاعاج

لنعطانم شوق الغم

والمحاليل

ولحم

وتحوم الدجاج

والقنابيج والدراريج والزيرباج

ومقيم يضمد الراس بالقالونيج الرقيق المتخذ من خل مبيد للخبط

والشعير مكحب بحاجته **الاشربة** جلاب بارد ويابس بابارد وادرار النيلوفر وادبمج مفرح

ــه بالخس او المعرب المسكر ادر فيضمد رطوبا باردا وبضمد **الاغذية** وسكر **ضماد** ودبتى كجو ادرس

والتبيخ وبعض انب البقولة كالبقلة الحمقاء والخس والقرع البيض البيض الجدار او القثاء او الدماغ المحمض

والسمك او ريح الرمان والشكيل الرض صارخ واومتح وعدوجه والقرع والقرع او قثاء او دهن

البنفسج ولبن البيت نصف وكبريت التيب والبيض مقرده ومجموعه لبنا ما بارد ما يعان

اولا تفرديج فيجب قدر البول القزر دافعه **الاودية الموضعية** ومن بنفسج وعدوقت المنجو ولعوا الحفر ادكان المرهم

وبقيه من النيلوفر حلو او ولم مملح رحيق **الادوية الموضعية** دهن بنفسج ودهن جلوقر والقرع او احيا وقرعة من النبح

الراس والاصقع النسرة وما والورد دسافيل الراس وبعد تعليف الراس بحراره والنبغج بنشف درهم

ويتسب التين الغارز نافع بعد حلق الراس وتقطر من البنفسج في الادن واذكار ان الادهان الذكور

ويتسبب فاز ان البنج بكان بالل بعد حلق الراس **ــه** باتطرونا باحلاب **بطول** والبنفسج بالادهان

ولحام المرطب من النفع المشار اليه **ضماد** ودقيق الشعير بلعاب يوضع على الراس **ضماد او علاده**

يقطين ودك وارقى ورش ودهن اللوز احلو لعلف بالراس بعد حلقه فاثر رطب رطبا جنسا **الشمومات** الادهان

ويقرب الحرارات وكل ما كان فيه رطب **ــه** يستفرغ الرطوبه الدماغ مثل الشمارات ويقول الدوع وشد الاذان

علاج الصداع الرطب وتقليل الغذاء وتكميد الراس بالملح المسخن وشراب الاعود ودهن نافع **ــه**

علاج الصداع الدموى

فصد القيفال وحجامة الساق ... وتجفيف النقرة وتليين الطبيعة

بطبيخ الفواكه المتخذ من العناب والاجاص والشوق والغضب ...

والتمر الهندى والبنفسج وان هيج مع الترنجبين والاشربة اللطيفة ...

العناب والبنفسج والاجاص والتمر الهندى ... الاجاص والقشمش

مع السكر البيرا ... المتخذة مع القرع والكسفاج بماء الشعير ان لم يكن

سعال ... الشعير ان كان معه سعال وبعد التنقية التامة يعالج بالاطلية المتخذة من ... مع الخل

والسعوط عصارة الخلاف والحماض والقرع مع دهن الورد ودهن البنفسج ...

علاج الصداع الصفراوى بالاشربة المذكورة للصداع الحار ... الشعير ...

والنقوع المقوى ... جلاب ... ان كان مع حرارة ...

موصيين منقوعين ... دراهم ونصف درهم ...

وزن خمسة عشر درهما اجاص عشرين ...

عشرة دراهم ... دراهم ... ويطبخ ...

فاذا استفرغ العليل ... من الاضمدة والاطلية والنطولات ما ذكرنا

فى الصداع الحار

علاج الصداع البلغمى الاشربة

والاغذية المذكورة فى الصداع البارد وقال صاحب الكامل

ان كان ... فى ابتداء الامر ...

باستفراغ البلغم ...

ان عدو ... الاستفراغ ...

... الصداع البارد ...

... علاج الصداع ...

علاج الصداع السوداوى

... الصداع ...

علاج الصداع ... فى ... ابن

علاج الصداع ...

61

علاج الصداع البخاري

يعرق فيه الرأس او لا بد من الورد وتليين الطبيعة ... [illegible]

الاجزاء ثم شرب الحماض او الليمو او الرمان فتليين الطبيعة بالحقن والحبوب ... [illegible]

الموافقة بعض [illegible] الوقت والغذاء مزورة حب الرمان او حماض مخفف بماء الليمو ... [illegible]

والسماق ثم يدخل الحمام ويطل بطول الصداع البارد ويدهن بدهن البابونج ... قال الشيخ فاما الصداع الحار

فاول ما يجب ان يستعمل فيه اولا ان يشتغل بتنقية المعدة يعني بسكنجبين بزر الهندبا والسكنجبين بما حار او اطلقت الطبيعة ...

الرمان ينفع [illegible] وان كان حال ... ذلك ... [illegible]

منهم الرمل بالبلح ودهن البنفسج ... على الاطراف منهم [illegible]

البرد ولتعدوا بالعكس ... [illegible]

كذلك الكزبرة

علاج الصداع من فرط الجماع

يعالج بعلاج الصداع اليابس مع زيادة تقوية الرأس ... [illegible]

بحيث اما بسبب ما يورثه ذلك ... [illegible]

الجماعية المركبة في البدنية والنفسية ... [illegible]

بالاسهال ان وجب كل واحد منهما ... [illegible]

المقوية المعروفة ... الورد والآس ... [illegible]

ويهجر الجماع فان لم يجد بدا فلا يجامع ... [illegible]

علاج الصداع من الضربة والسقطة

[illegible]

والصداع ... [illegible]

الدماغ والدماغ قوة ... حس الدماغ [illegible]

والدماغ ضعف الدماغ [illegible]

والدماغ ... [illegible] المعدة ... [illegible]

والدماغ من الحميات ... الادوية الموضعية ... [illegible]

الشقيقة

منه ... سببه ابخارات واما اضطراط
خاصة تقربان الشراسيف وخاصة في الذين واذا
ضعفت الشراسيف ونفعت القربان سكن الوجع وعلاجه ان يتوقف
ان فرغ ان خلط فينقص ذلك الخلط بالفصد والحجامة والاسهال ثم يغسل الراس بمياه
طبخت فيها الحشائش البارده مثل النيلوفر والبنفسج وورق الخس والخطمي والورد او الحارة مثل
مثل البابونج والشيح الارمني والشبت والصعتر ويطلى بالاطلية البارده مثل بزر البنج وبزر الخس وقشور اصل
اللفاح والافيون او الحارة مثل الحناء المعجون بماء الملح ومثل الاشق فيها وقشور اصل الكبر والعفص والفربيون
معجونة بالشراب الريحاني ويمرخ بالمروخات الموافقة حارة كانت او باردة على ما علمت وينفع ان يكون العطسات
في النطولات والاطلية والادهان بالجانب العليل ويمسك بعض الشراسيف بان يزرق عليها الاطلية الافيونية
الافيونية المطلية على الكاهلة مثل دم الاخوين والزعفران والصمغ العربي والافيون معجونة بعصارة بياض البيض او
مثل بزر الخس وبزر البنج والمر والصابغة والافيون والكثيرا معجونة بالخل ان احتيج اليها فان كان لاي السبب كيف
تسكين الوجع فهو المرام والا فينبغي ان يفتقد الشريان الذي على الصدغين والذي خلف الاذنين فانهما
وبعد اشد نبضا واكثر انتفاخا ثم ان يقطع ويكون ... حتى ينقطع الدم اما الذين فعلاجهم الفصد
وخصوصا من عرق الجبهة او عرق الانف وفصده بان يحقق الانف ... في الشمس محمر مستقبلا
بقيفا لما حتى ... صدغ ثم [illegible] الفاصد بقفاء المبضع املاه معه لذلك كما ينبسط
والاسهال والحقنة ويسقى الايارج الفيقرا وحب القوقايا وتنقية البدن
قبل نوم الادوار واستفراغ المادة الفاعلة وينفع
الزعفران ... بالانكباب على الماء
الحار ثم يسعط بدهن
الفستق

فانه

فانه الى
يبرد الوجع ... ثم يعالج الكيف
الصنعين [illegible] اصل ... الحارة والاستفراغ والى
ذا جرب ان الطبيخ ... ثم يطلى على الشراسيف ... السبب [illegible]
ومن الشقيق في الابتداء ... [illegible] ... في الاذنين [illegible]
ويضمد بثقله فان الابتداء ... في الاذنين ... [illegible]
بالملح ويغمس ... قليلا ... الى ... [illegible]
ويوجد وفيون وافيون ... اربعة ... [illegible]
وادا ادويت وكان البصر ضعيف فليبادر الى ... [illegible]

صداع يعرض معا لجابت البقراطية

يحتاج ... [illegible] ... يكون ... [illegible] ... درهم ... درهم ...
بزر البنج وبزر الخس ... درهم ... [illegible]
... [illegible]

للصداع والشقيقة اي ... [illegible]

... [illegible] ... الا ... [illegible]

سعوط نافع للصداع

... مثل العدس ... [illegible]
... [illegible] ... الانف ...
... [illegible] ... السعوط ... [illegible]
عند ... او ... [illegible]
الاذن

الصفرة والحودة

صداع ومن يهيج كل ساعة فعلاجه
ان علت منالك دما كثيرا فصدت وان فاتت
الدلك [illegible] ان الاحوال باردة وكانت المدة قد طالت على العلة و تكرت
قد استعملت في الاول [illegible] واستعمل النطولات [illegible] طبخ فيها محللات كثيرة
سحقه مع بعض ما مثل الادوية [illegible] والبابونج والنعناع [illegible] في الفاقونيا واستعمال حب
العنبر بالمصطكى ما هو نافع جدا ويعتد كل ليلة بلبان [illegible] ثم تسعط بطبيخ بخار شبرم مع اربعة دراهم من الجندبيدستر
ومن المشمومات المسك والعنبر والكافور [illegible] علاج الصداع البلغمي والبارد ومع زيادة التحرير واذا اطلي الرأس
وحك بالجمر المصري والنطرون لخاصية فيه ولينفع السام ثم يلطخ بالخل والملح ينفع جدا بالخاصية

حمره وهو بالحار المحطة ورم حار ودم حاد مختلط بالصفراء في الدماغ من ارتفاع الدم الفاسد والفرق بين الحمرة والسرسام
ان السرسام [illegible] يزيل العقل ويكون معه حمى الطبيعة وحمرة العين [illegible] لا يكون معها حمى ولا زوال العقل بل الحس في
[illegible] فعلاجه [illegible] واذا كان الوجع باردا ولونه الى الصفرة وعلاجه فصد القيفال وعرق الجبهة
وعرق اليافوخ والعرق اللذين تحت الاذن [illegible] الامكان ومطاوعة القوة وسقي ماء الشعير وماء [illegible]
تليين الطبيعة ووضع الاطلية على الرأس والنطولات والشمومات مثل [illegible] بنفسج

الماشرا وهو ورم دموي في اجزاء الرأس الى خارج القحف [illegible] الوجه والجبهة [illegible]
الماشرا [illegible] الى الصدر والعضدين وعلاجه [illegible] علاج السرسام
الدموع والنظر الى الاشياء الحمر لينجذب الدم [illegible]
هو اشرف الى الحلق

السهر

[illegible] عن البحران الطبيعي [illegible] وكذا الروح [illegible]
[illegible] الروح وعصيان [illegible] والدهن بالادهان
[illegible] والمرطب مع استعمال الابزان [illegible] فان لم [illegible]
[illegible] الذي يحلل [illegible] على الشقيقة
وعلاجه [illegible] مثل الافيون وزعفران [illegible] الصداع [illegible]
المرطبة [illegible] والنفخ [illegible] الدماغ [illegible]
[illegible] الشجرات [illegible] مع [illegible] للسعد [illegible] المنومات [illegible]
[illegible] الخشخاش [illegible] والنعولات [illegible] البنفسج [illegible]
[illegible] الخشخاش [illegible] الخس [illegible] الخشخاش [illegible]
المرطبة المذكورة [illegible] القرع [illegible] الخشخاش [illegible]
فعلاجه [illegible] القرع [illegible] والنيلوفر [illegible]

المرقد [illegible]

السبات [illegible]
وان [illegible] الخشخاش [illegible] الافيون [illegible] ابرق
[illegible] بلعاب [illegible] وزعفران [illegible] بزر البنج [illegible]

قرانيطس [illegible] العطش [illegible] الصداع [illegible] الجبهة [illegible]
[illegible] بزر البقلة [illegible] الخس [illegible] القرع
[illegible] عشرة دراهم [illegible]

٤٧

ورق العنب الثعلب ... يطلى الجميع ويصفى ... [illegible]

... احتراق الاخلاط ... [illegible]

... للصداع ... [illegible]

دوا آمجرب مسبت لازالة الشعور والحس

وسخ الاذن ١٣ بزر شقايق النعمان ١٣

ايسون رومي ١٥ قطران ١٥ عرق البغل ١٥

خصية الارنب ١٥ بول الحمار ١٥ يسحق الجميع ويدفن

في الزبل عند الحاجة يصب في الشراب المسكر ويشرب

النسيان

هو آفة ... الذكر ... البرد والرطوبة ... [illegible]

... التجفيف ... [illegible]

الورديج

... [illegible]

العلاج

... [illegible]

علاج

... [illegible]

الورديج ... زعفران ... [illegible]

الكمنة

وهو ان يجد العليل في عينيه كالرمل وذلك بسببه
عند الانتباه من النوم فاذا اصبح زال ذلك
بخارات غليظة تحتبس في طبقات العين عند النوم ولعدم التحلل
المحللة وتحقق تحكم العين عند اليقظة وتفتح العين والانطباق **علاجه** استفراغ البدن
من المواد الموذية بالشي الموافق لمزاج العليل وكحل عينيه بما يبعدها لتحلل ما فيها من الابخرة مثل الاثمد اللبني
والاثمد الحاد والماء مما يلعق على التدريج **و** ينفع احمر منه يرى صاحبه كل شي احمر ان كان من غلبة الدم او اصفر
ان كان صفراء او بنفسجيا ان كان سوداء او اسمانجونيا ان مع السوداء بلغم **علاجه** الاستفراغ ان كان سوداء نضج
مادتها وتبديل مزاج الدماغ بحجب وذلك عند الاكبر فرزه وبداوات الزيد بحجب نوع الاستفراغ
بالايارجات وطبخ الافتيمون والعواعر وان **و** يريد وراد الكمنة صفقة دار فلفل والقاقلي مع اصفر درهم
زبد البحر درهم ماميران جين دانق صبر سقوطري دانق ونصف مر مكي درهم حضض درهم يرق ونحل ويحل بعين
درور ادهنه يعجن بماء الرازيانج ويحبب **و** وان يكحل بالمياه الملطفة المحللة مثل المياه التي طبخ فيها الحلبة
والاكليل والبابونج ٥ **شياف علاجه** كه حكه وجرب وخشونة اجفان وسلاق وظفره وسبل وظفره را
نافع بود توتياي مغسول ٤ درم ماميران چيني ٤ درم شياف ماميثا ٥ درم فلفل سياه ٥ درم نحلبل ٢ درم حضض ٢ درم
زعفران ٢ درم صبر ١ درم صمغ عربي ٢ درم نوشادر ٢ درم زنجبار ٢ درم باب عوزه بسرشند وشياف سازند ٥

كحلي كه مژه برويانند
استخوان خرماي سوخته دخان كندر
چهار درم
پنج درم
سنبل الطيب وحب البلسان از هر يكي سه درم
لاجورد مغسول كوفته وبيخته بر جفن ريزند ٥
ده درم

صفة ذرور الكمنة

الشرسام

وهو ورم حار او بارد و **علاجه** فصد
القيفال في اليوم الاول مع حجامة الصفراوية والغذاء
الصفراوي مع زيادة في الحرارات وكثرة المياه وضرب المادة الى
اسفل بالحقن والغسل فان الخمصة تنفع العلل الكائنة الحادة والنفع وبذلك ينتفع صاحب البرسام والمواد
الى اسفل وذلك الاطراف وشدها وتسكينها بالماء البارد في البرسام الصفراوي بنفع المرة او زنجبيل **الحقنة**
الحاد مع البول **حقنة** رطبة ملينة وتسكين الحرارة وقد يضاف اليها البنفسج درهم اذا الشعير يلزم بلوع
عشرة دراهم لعاب بزر القطونا عشرة ولا دراهما بحق بابعقرة وديساف فعل وحبب الى الكيفي صاحب الدماغ
جيدة حشا بيسان ان تكد عشرة اعداد وشعير مقشر عشرة دراهم بنفسج بابس قصد الى الدماغ قبل المادة الى اسفل
دهن الخل مخضة دراهم ورق بين درهم ونصف ان الاخيج الى فصد عرق الجبهة وتبوضر الماده يترخص منقلا عشرة
قيسه مقتدل الى مربيا في حال اليوم الثاني نيلوفر والراوق لئلا يشتغل بذلك الصور والادراهم الثاني عشر
اكثر ودريد البلية **ضعف علاجه** بنادوك في اليوم الثاني ثقال **مسهل يحل في اليوم الثاني عشر اوان دهن عشرة**
خمسة عشر درهما نفع بنفسج ارض خشب شياف قيل ربوه حتى ضعف مثقال وورد درهم عشرة دراهم المقشر
راونه ضعف مثقال بنفع بيج ارنه عشرة بتيل وورد مرد ريد عشرة دراهم لماش **البرسام** فزوره العرق وحبازي
صوتا اذا اكثر فيه القرع والاسفاناج او الخس والقلب الجمعا ومقشرة الاحكام ولاجا صبية لالحم
والاسفاناج والكزبرة الرطبة وان كانت طبيعتهم معتقلة فالاجاص ونبتة الكل الغذاء
الاغذية المناسبة الصابرة لاصحاب البرسام
ومزورة التمر الهندي مناسب اليه الم الموز وذلك وتعلقوا
فلوس خيار شنبر عشرة دراهم
جدا فان كان الاكل بقر اللحم جدا
وبيد الدماغ
بوضع

الخشخاش ان كان به سهر والنيلوفر وقشور القرع [illegible] الخشخاش وبزر [illegible] ورؤوس
البنفسج والنيلوفر مبردة على الثلج والتنطيل بماء طبخ فيها الخشخاش [illegible] الباردة الرطبة مثل البنفسج [illegible]
مثل البنفسج والنيلوفر والتدهين بالادهان الباردة الرطبة في [illegible]
والخيار والكزبرة الرطبة والخس ودهن الورد ودهن [illegible]
وقشر القثاء والخس وبالطلاء المعمول من [illegible] والمشمومات الباردة
والماورد ويوضع [illegible] القرع والخيار
الخل ودهن الورد

ليثرغس ترجمته النسيان قال ثابت بن قرة حدوث [illegible] يكون معه ورم يعرض معه للدماغ خلط بلغمي
وعلامته حمى لينة وصداع خفيف وبطء نفس وكثرة [illegible] وسبات وكسل [illegible]
العلاج الحقن اللينة في الاوائل ثم المتوسطة [illegible] استفراغ البلغم بعد النضج بطبيخ [illegible]
الاذخر والاسطوخودوس والزبيب مع الجلنجبين [illegible]
لا ميل [illegible] وربط الاطراف وشدها [illegible]
على رؤوسهم دهن الورد وقيل [illegible]
[illegible]
ولا يترك العليل ان يستغرق في النوم [illegible]
المصطكي [illegible]
[illegible] مع [illegible] الا [illegible] بعد الاستفراغ [illegible]
يعطس [illegible] بالعطاس [illegible]

في الدوار
اما في اصلاح [illegible] حارة [illegible] الدم [illegible]
ان لا يلبث [illegible] وحمرة الوجه والعين [illegible] الصفراء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

السبات

نوم مفرط يثقل في المدة طول فيعصب [illegible]

لا انتباه وان نبه ارتاح نحو المزاج بارد [illegible]

عرض يعقب برد شديد يصيب الرأس او يعقب شرب الادوية المخدرة

مثل الافيون والشوكران علاجه ان كان نحو المزاج ساذجا [illegible]

والشونيز وبخر العود [illegible] المسك [illegible]

بعد الانضاج [illegible]

[illegible]

الجرب

نوع من الجرب نوع منها يعرف بالجرب [illegible]

المنبسط [illegible]

وحمرة وحكة [illegible]

[illegible] العلاج [illegible]

والشياف الاحمر اللين والاخضر اللين [illegible]

يقطع بها العروق والادويه [illegible]

[illegible]

فصل والنوع الثالث يعرض [illegible] تتر وبعضها
بالنبيذ وصورته صورة حب التين [illegible] الراس وهذا اكبرها [illegible]
بعض [illegible] الاسنان محدودة الراس [illegible] الفصد والاستفراغ
فصد الدم واحتذاء [illegible] انواع الحب **علاجه** [illegible] واحد لكثرتها وعظمها
بطبيخ الافتيمون [illegible] الاحمر [illegible] بالكلك [illegible] المعروف بالورد
والاكحال [illegible] الدنيا [illegible] عند الحاجة [illegible] الابيض والابار
وعود [illegible] الكبريت [illegible]

مطبوخ الماميران

ماميران سه درم، شاهترج هفت درم، بليلج اصفر منقى پانزده درم
عناب عشرون عددا، اجاص عشرون عددا، تمر هندي عشرون عددا
والبسفايج، زنجبيل عشرون درم، ورق نيلوفر [illegible] درم، عنب الثعلب هفت درم، يطبخ باربعة
ارطال ماء حتى يصير رطل ونصف ويشرب ه

قال جالينوس [illegible] ابلغ واجود [illegible] الجفن ويذر عليه العفص مسحوقا كالكحل
[illegible] عليه فانه يبطل رميله ولا يعود البتة ه

انتن رملان

ومن القرعون

ومن يطيم النفع واشد [illegible] ويحلل [illegible]
الرياح [illegible] [illegible] الاخلاط [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] قطران [illegible] عظم النفع [illegible] الجميع [illegible] الاوقات [illegible]
نفط فارسي [illegible] [illegible] السوداء [illegible] ه

ومن الحيات

الطين [illegible] الزجاج [illegible] الحكمة [illegible]
القوم والابيض [illegible] [illegible] ه

القسط الرومي رطل ونصف وقال بعضهم عشرون اوقية والقسط المصري ثمان عشر اوقية وكذلك القسط الافغاني والقسط العطار اربعة وعشرون اوقية ه

واشتر [illegible] المفضل [illegible] والعيون [illegible] الصلح والمواضع
الى [illegible] [illegible] [illegible] الثعلب [illegible] ه

ومن الشونيز

[illegible] الدرمين جالينوس [illegible] الزرقي [illegible] الذراحة [illegible] معجون [illegible]
ويزيل الكلف والبهق والبرص [illegible] والاسنان [illegible] والحيض [illegible] ومن الاس [illegible]
وزن [illegible] درم [illegible] العطاش [illegible] والابيض ويحفظ في [illegible] ه
[illegible] درم [illegible] ه

ومن السوسن

[illegible] فی الماعون ینقع [illegible] والمشاة

ارجح و[illegible] ونزع الفوفل [illegible] قرنفل قرفه

سلیخه ادویه [illegible] ادویه [illegible] وتعلق علیه [illegible]

زعفران ادویه [illegible] فی اناء زجاج مع رطل ونصف من [illegible] فی موضع [illegible]

سوسنه [illegible] عدد وابعدها یرمی بافیها من الصفرة واصول ورقها ویجعل فی الدهن [illegible]

الی ان تأخذ الدهن قوة ویصفی ویستعمل عند الحاجة ۵ ومن لا کثر اوجاع الباردة والسمن قبح البیود

قرنفل ۸۲ سلیخه رومی قصب الذریره ۸۲ سنبل الطیب ۸۲ ساذج هندی ۸۲ فرنفل ۸۲ ... دارچینی ۸۲ حب الفلفل الکبار

جوزبوا ۸۲ ان مصری ۸۲ جوزجندم ۸۲ ازراوند مدحرج ۸۲ دار فلفل ۸۲ کبابه ۸۲ ... ماقوتا ۸۲ بابونه ۸۲ کارزونی

کلی ۸۲ حنطل ۸۲ اوازاریم ۸۲ کوفته در دوغن آب بکجا کنند ... جدا انکه بسیار نیک [illegible] روغن زیت

روغن ملحل ۸۵ روغن کنجد ۸۵ اضافه نموده آنقدر که بجوشند که آب برود و روغن بماند فقر البیود در داغ

کداخته در ظرف بکخته وقت حاجت بمالند ۵ ومن مجرب لا لتئام الجراحات الطریه فی یومه ثلث

[illegible] وهان سقوف البیوت ۸۶ عروق صفر ۸۲ دیودار ۸۲ دار بلد ۸۲ اصل السوسن ۸۲ ومن الشرنج ۸۲ الماء ای نصف

یدق الادویه ویسحق بالماء ناعما ویغلی فی انا ر الماویه حتی یبقی النصف ویصب علیه الدهن ویغلی مره

اوضع علی النار الماویه یبقی الماء کلها ویهیم به بلا تحرق الدهن ثم یرفع ویصفی ویستعمل ۵

استخراج دهن البیض فاحذة اطاة النغر ونغو بلو یشوی یطرح صفرة البیض فی

المقلاة ویوقد تحتة نار لینة جدا ویحرک بلعقة حتی یخرج منه الدهن فیوخذ

بخرقة ویعصر الخرقة فی اناء زجاج ۵

استخراج دهن [illegible]

یجعل [illegible] فی رطل اناء زجاج [illegible] و

یقیم [illegible] الرطل وقطع صغیرة [illegible] الکرة [illegible] ینقع [illegible]

[illegible] ان یخرج [illegible] ادا انکسر [illegible] کانوا [illegible] یسطر وی [illegible]

ویجعل [illegible] الی الاسفل ویلتق [illegible] ویجعل ویلیع [illegible] بالیا ویعمل فیه البار [illegible] وتوضع

[illegible] یقطر [illegible] ویلیق علی قطع [illegible] العوال فانه یحب [illegible] ارانا وماصد ناکا منها

الکانون بارار قم الرطل ثم [illegible] اخذ [illegible] وینفع علیها بطرقه [illegible]

ذوالعویه ۵ اوعد احنظ المثلیه قبط ۵ فلفل اسود ۸۲ دار فلفل ۸۲ عاقرقرحا ۸۲ موبیج ۸۲ سطوخ سلطان [illegible]

ما [illegible] فی الرطوبه ۵ ومن القسط سنبل الطیب ۸۲ مصطکی ۸۲ ... کندر ۸۲ [illegible]

دارچینی ۸۲ [illegible] عود بلسان ۸۲ سادج هندی ۸۲ شیرج [illegible] ۸۲ خدبدس ۸۲ ریحان ۸۲ ۵

[illegible] الصفر وقسط ۸۲ افیون ۸۲ کندر ۸۲ نعناع ۸۲ صعتر ۸۲ [illegible] سورنجان مصری ۸۲

مصطکی ۸۲ ... ومن قلیل الجرجان

ومن الزیت ... بعض النبع مع زیاده عند الادویه ... افیون ۸۲ [illegible] زعفران ۸۲

قرنفل ۸۲ فلفل ۸۲ سیاه ... دار فلفل ۸۲ عاقرقرحا ۸۲ موبیج ۸۲ ... صب الغار ۸۲

[illegible] ساذج ۸۲ سنبل الطیب ۸۲ بابونه ۸۲ زراوند ۸۲ شیرج اصفر ۵ و ۸۲

ومن القسط عود بلسان ۸۲ قسط ۸۲ سادج هندی ۸۲ روغن زنبق ... ومن الورد

جبلسان ۸۲ افیون ۸۲ ... سعد ۸۲ ... بابونه ...

مصطکی ۸۲ ... [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] بجوشانند

تمم خود ۵

... از شقاق دو ... شمار

ابهل ... بطیخ ... بطین الحکم و یوضع البلادر و ...

وسطه مقدار ما یسع فیه ... القنینة مغطوة و یوضع الزئبق ...

بغطر عسل البلادر فیه فاذا اسکت عن التقطیر رفع

عود بلسان ۸۲ ابهل ۸۲ ک ... ۸۲ سادج هندی ۸۲

جب بیده بکشانه روز دیگر صاف کنند و باز و غیره ...

ومن قرص الیهود لاکثر الا وجاع ...

دارچینی ۸۲ ... درم ... ایلج ... بکوبند ... بحوشانند ... روغن ... اضافه نموده بجوشانند ...

در آن کرده ... وقت احتیاج ...

ومن القرط

نسخه آوری حطبا ... ارزو ... طویل ... عود بلسان ... سنبل ... زعفران ... روغن زیتون ...

استخراج عسل البلادر ... یوضع فی قنینة زجاج طویل العنق ... ثم یعد الی الطین ...

ومن مازریون ... سعد کوفی ورق الغار ... بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

[illegible]

ومن السفوف

... حطبا ... ۸۲ ... مصطکی ... ۸۱ ...

... دردو ... ومن ... شیح ... ۸۱ ...

... حطبا ... زیتون ... بموضع ... ۸۱ ...

... روغن ... سنبل ... زعفران ... ۸۱ ...

... نرم کوفته ... با ... بنند ...

... [illegible] ...

وقت الشافی

... بدین ... بر ... ۸۲ ...

فاذا طالیه الشم ... ۸۲ ...

... ابر ... ۸۲ ...

صاف کرده اضافه دارو ... ازین آن چهار ده ... نارکی بایده واصل آن گرده ...

روغن کنجد ... اضافه نموده ... بجوشانند ... وقت حاجت بکار برند

سنبل الطیب ... وفرابعض ... در آب ... بجوشانند تا آب ... وباز حصص ...

... الکعک ... تقویة الشعر ... یسکن ... بعد از آن ... سیاه ...

ومن في دواء النقرس ...

ومن الحنا ... نور الحنا ... بالتسم کالنفخ وان لم یتفق ... عرق النسا ... ویحمر ... ویطلی مع الزیت

ومن الباذنجان ... ینقی ... الصفار ... الماء ... الشیطرج والادویة البرجیة ...

ومن العجل ... ینفع من نفث الدم ونفس الریاح ... بالماء والخل ...

اسم الاسل جمیع ادوات النباتات ... عود ... الرمان ... مثل ... زرنیخ ... سبع ... الشمع ... الزئبق ... وبالعسل ...

اسم الاخضر ... الصبغ ... باللحم ... الزاید ... العسل ... الشمع والدهن ...

اسم الاخضر ... **اسم العرب** ... **اسم الاحمر للانبال** ... العصفر ... الورد ... الشمع مع الغرب ...

اسم الاسفیداج ... الرصاص ... الاسفیداج ... ویلقی ... الشمع ... وبیاض البیض

مرهم الابيض

النافع من حرق النار والجراحات الرطبة
والقروح الاكالة ووجع المفاصل وعض ذوات السموم
شمع ابيض اسفيداج الرصاص مرداسنج
مع الدهن ويسحقان المرداسنج والاسفيداج ويذران عليه ويحرك الجميع في الهاون
مع ماء ... ويرفع ويستعمل ويسمى المرهم
ويصلح لكبير الجراحات ... والشمع مع الزيت ... يصلح الجراحات ...

مرهم الاسود يأكل اللحم الفاسد وينبت الجيد
زفت رومي ... شمع ... زيت ...
ويصلح للمواضع العصبية ... ينبت اللحم ... ويأكل اللحم الزائد
وهذا المرهم ... الاربعة

مرهم الباسليقون الكبير
شمع ... زفت ... التخلخل ...

مرهم الباسليقون الصغير
... الشمع ... زفت ... المواضع العصبية ...

مرهم ...
... ويصلح مرهما ...

مرهم الدياخليون

النافع من الصلابة والدماميل والاورام
... حلبة ... بزر الكتان ...
... مرداسنج ... زيت ... لعابات ...
... ومن لعاب بزر الكتان ...

مرهم دياخليون

... المرداسنج ... زيت ...

مرهم دياخليون

... الاورام ...

مرهم الزنجفر

...

مرهم النحل

... الجراحات ...

ر ٣٧

مرهم عظيم النفع

... النفع وكثير ... اسفيداج ...

... من الورد وماء ... القلة ... [illegible]

... النفع ... اسفيداج ... [illegible]

مرهم الجراحات ورأس الاطفال

... [illegible] ... ومن الورد ... [illegible]

مرهم ... [illegible]

مرهم الفصل في ... [illegible]

... [illegible]

مرهم الشوخ

... [illegible] ... موم ... روغن ... [illegible]

مرهم جيد للبواسير والشقاق

... افيون ... كافور ... اسفيداج ... [illegible]

لقرحة المعدة

... [illegible]

مرهم ... للوجع والورم في المعدة

... [illegible] ... زعفران ... [illegible]

مرهم للنقرس ... [illegible]

مرهم آخر للشقاق ... [illegible]

... [illegible]

مرهم كافوري

بسم الله ... وسقعونيا ... الضعف ...
بكوبخ ... وزن ... تو ... ورد ... زن ... درهم
محوق ... الكحلي ... حتى ... بيبض ... تبسيط ...
ويحكى حتى ... ذيسى ... مرة ... والدهن مرة ...
... الرصاص ... ويحكى ... كافور ...

مرهم مجرب

سفيداب ... شطرج ... مرداسنك ...
... ده روز ... روغن گل ...
... سفيداب ... مرداسنك ...
... چهار روز ...
حصص ... كافور ...
... ادويه ...
... بحبه ...

مرهم مجرب

سفيداب ... توتياي ... مرداسنك ... موم ... روغن ...

مرهم مجرب

سفيداب ... شطرج ... موم زرد ... روغن ...

مرهم مجرب

شمع اصفر ... زيبق ... بعد ... ويصفيه ... مع الادوية ... والله اعلم

الحول

اما تمو ... واما ...
لم ... ذلك ... يحدث ... الاطفال ... الكرة ...
وسوله ... الاطفال ... المملقة ... الفرح ... يحدث ...
ويعرض ... الموذى ... الطفل ... العليه ...
متيز النظر في ... والارضاع بان ... جانب واحد ...
عند الارضاع ...
... الحجة ...
شر ... ان كان الحول الى ...
المستوى ...
... العلاج لان اعضائهم رطبة ...

وعلاجه ان يكلف الطفل النظر الى ...

باتخاذ ...
البنية اولى ...
ويهيج الاغذية ...
وبسبب ذلك التشنج ...
الاعصاب وعلاجه الترطيب ...
ويقطر لبن ...
عرض كما يعرض عقيب الفزع ...
التشنج الامتلائي ...

وقد يحدث بسبب الاسترخاء وعلاجه علاج الاسترخاء

75

البرده

[illegible] بقية تغلظ وتقوى [illegible] الباس [illegible]

احتقن الاعلى واكثر ما تتولد في [illegible] وصلابتها ولذا [illegible] تثبت بها [illegible]

[illegible] البرده [illegible] في شكلها [illegible] مثل ان [illegible]

[illegible]

علاجها [illegible]

الشعيرة [illegible]

العلاج [illegible]

[illegible]

وعلاج [illegible]

[illegible]

ومن الاحمر [illegible]

[illegible]

بقطر امر شديد الحمرة و يحفظه وان لا يبرد النار حتى يبقى شيء [illegible]

كذلك يشد النار حتى يبقى [illegible] المكسور وز واحكمت عليه وشد عليه [illegible]

البطون والا عوضت [illegible] المكسور [illegible] الا تقليد ا

في قاروره ويشد عليه لئلا يخرج منه شيء ويستعمل في علاج الامراض البارده والمتقدمة الذكر

المكتوم ثم اخذه الا تقليد [illegible]

المعت وعرق الـ[illegible] داوحاع المفاصل والظهر وينفع من [illegible]

وينفع تسد والبدن [illegible]

ثم ادخل النار تحت البطون رقى وكلما تحت البطون [illegible]

على البطون او سهما وطين او ما لها بطين الحكمة وازكى وكل [illegible]

على وجهه تقطر ماء الورد ولا يكون بينها وبين النار حجاب [illegible]

على النار بعد ان تحكها بطين الحكمة ويعتقها في القرع

منه البطون النعطين الحرج الصابر

وقارورة شی وولا

ومن الكلكاج [illegible]

[illegible]

نسخه حکیم عبد الرزاق

كافور و گلاب و [illegible]

بر چشم ضماد [illegible]

سوز [illegible] باشد [illegible]

طلا کنند سود دارد

البياض

وهو بياض رقيق في ظاهر القرنية

بياض ارقد [illegible] وعلاجه [illegible]

[illegible] الصفة [illegible] الطبقات [illegible]

[illegible]

الرطوبة [illegible]

العين [illegible]

والهوا وعلاجه [illegible]

الاستحمام [illegible]

البيض [illegible]

صفة برود للبياض

ذرور للبياض

ذرور للبياض

شبح سرطان

في العين زبد البحر سكر طبرزد ويستعمل فيها في العين

فيها البياض

[illegible]

الغشي

هو ان يتعطل البصر حتى لا يدرك الكواكب بعضهم [illegible] في الدماغ يكون

ويبصر نارا او يضعف في اوقات عند غروب الشمس [illegible] الغيم وسببه [illegible] فيصير [illegible] استفراغ

الغشي بخار مشكورة الزائدة المتاخمة التي تنفذ في النوم [illegible] البخارات ويحلل النظر [illegible] الاستفراغ [illegible] والصبر فانه

بخارات غليظة تكدر الروح وتغلظها لكثيفها اياما وفي النهار تلطف كدورتها وتحدد [illegible] والشبت

منطفئ الشمس والقمر وكذا اليقظ لها [illegible] الابخرة فتنطف الروح وتضعف [illegible] والظلمة [illegible] السكون فيكون [illegible] فيفصل

ودي السبل لا ينفع لكسبات [illegible] وتغلظ [illegible] اما ان يكون متولدة في الدماغ او مرتقية اليه من المعدة [illegible] التي تنغص

[illegible] واحدة لا تتفرق وقت [illegible] الاوقات وما يكون في المعدة [illegible] علاجه الاستفراغ [illegible]

الرطوبات المولدة لتلك الابخرة بالايارجات والغرغرة [illegible] والعطوس [illegible] الابخرة والرطوبات [illegible] والنشا [illegible]

[illegible] والفصد [illegible] والكبد [illegible] نفع [illegible] اكتحال [illegible]

الفوتنج والخردل والسعتر والانجدان [illegible] البلغم ونطفه وان يكحل بالدار فلفل المدقوق

المشوي كبد التيس والنقوا المشوية في حالة الاشتواء [illegible] الصدية التي يخرج من الكبد [illegible]

المسحوق يعد ذلك وان [illegible] الدار فلفل والمرجع في كبد التيس [illegible] واكتحل بالصديد

الذي يخرج منه ابرا الغشي وهذا [illegible] عجيب فوق الوصف ه

سمل نفث

هو

هیبرزا صاف نخود هر قدر که باشد در کچه حدید آب کرده نصف وزن او
زیبق در او بریزد و انقدر بکوبد که زیبق تمام حل شود و بیرون سیاه شود آنوقت ده یک
شنجرف در او ریخته صلایه نماید مقدار استعمال بقدر فندق کوچک و موضع طلا یک سر بالا
زانو نابیخ ران صاحب علت بدست خود مالد غذا در دو سه روز اول غذا رحماء در بیضم و نیم
میل غذا نام شود و سرد کردن و کوکی و رم کند و گوشت دهن و دندان سیاه شود غذا اگر خواسته باشد
حریره برنج مدت ایام طلا تا وقتی است که رطوبت از دهن شروع به آمدن کند از آنگاه بس است
رطوبت شروع در نهایت متعفن و سیر رطوبت نماید و کوکی صدا کند بسیار رد ماده بر بسیار باد دفع شود
[illegible] حال دقت کند کوکی از صدا کردن فارغ شود ایں دهن شوره را استعمال کند که گوشت فاسد دهن
بریزد نمک ... داخل هم کرده دهن بشوید تا گوشت فاسد تمام
برود بعد این گرد را بریزد که گوشت تازه بالا بیاید و دندانها محکم شود

کلاله ۴	برگه ۲	عدس ۱	... ۱		
طباشیر ۵	توتیا محکوک مکلس ۱	توتیا قلم ۳			
صدف مکلس ۱	بیخ مرجان ۱	سم مرجان احمر ۱	گلنار ۵	گلنار فارسی ۱۰	

این معالجه عوض ندارد و بادی در بدن باقی نماند

۸۱

۷۰۹ برگ

جهت کبریت تنکیس بیاید در شربکاو قطاره دفعه معقود
مصطکی کهربا مقعد حلول مروارید
چهار مثقال از هریک چهار مثقال بیمر ابا جم صلایه بسیار نرم غفط باید
حلول مرجان بگیرد ... معجون باید خورد الکیمیاعات
تعلیت جمیع عسل کف گرفته

مجرب
آب کرفس با روغن گل و سرکه باعث روزها
بکام بچه مجرب و خارش طلا نمایند بعون الله

الله مجرب
آلو جو خطمی سفید و فرافرد و سرکه و گل ارمنی طلا نمایند

دار مجرب

روز اول گل ارمنی و آب بایست
روز دوم حنا و سرکه
روز سیم گل ابهله بهار و دنبه بالند
روز چهارم دار و چام مالند
روز پنجم آرد جو و سرکه مالند
روز ششم کوکه را کوبیده داخل ... بسته ... باید بست

نسخه مجرب که حکیم ابوالفتح بجهت اسدخان ترتیب داده بود
کوکرد زنگار جو سوخته تخم حماض ... مطلب ... حنا
قسط سرن ... ارمنی اجزا را صلایه کرده با روغن
گل شیخ و سرکه آمیخته با خطمی سفید بمالند بعد از آن
شاه‌تره و برگ توت بشویند در روغن گل بمالند ان شاء الله

بجای که از شوره ... در سر مه ریزند
... باشد ... ابد بعد ده مثقال
... را انجبت نرم
... باید در ... ریزند و بباف ... سازند
با شیر بمالند و در ... چشم بمالند
... اطراف
... مجرب است

[illegible] اوراد [illegible] [illegible]

[illegible]	رکات [illegible]	ورم	ورم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوراد دیگر

[illegible]	دانگ [illegible]	ط [illegible]	[illegible]
[illegible]	طوع [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	قرات [illegible] دانگ	طوع [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	رکات [illegible]	[illegible]